

بیانات در مراسم بیعت طلاب و روحانیون / ۱۳۶۸/۰۴/۰۲

چقدر دشمنان اسلام در جاهای مختلف قصد خراب‌کاری داشتند، ولی حضور یک روحانی مانع از خراب‌کاری آنها شد. امروز انقلاب و جمهوری اسلامی، بازهم به همان تلاشها نیازمند است. هنوز هم باید جامعه روحانیت، بیشترین و سنگین‌ترین بارها را بر دوش خود احساس کند و پیش‌قراول و پیش‌تاز قشرهای گوناگون مردم باشد، و همچنان که امام (ره) همواره توصیه می‌کردند، دین و اخلاق و معنویت را، با عمل و زبان خود در جامعه بپراکند و همگی دلها را متوجه معنویت و دین و اخلاق کند.

بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه علمی مشهد / ۱۳۶۸/۰۴/۲۰

در حقیقت از نظر ناظران جهانی، قبه الاسلام و علم و مظهر جامعه‌ی نمادین اسلام اینجاست. اگر ما ضعیف و بد عمل کنیم و نتوانیم احکام اسلامی و عدالت اجتماعی را استقرار ببخشیم و استعدادها را جوشان سازیم و از آنها استفاده کنیم و نتوانیم اخلاق اسلامی را در جامعه رواج دهیم و روابط انسانها را به صورت مطلوب تنظیم کنیم، قضاوت دنیا این خواهد بود که اسلام نتوانست به وعده‌های خود عمل کند. می‌بینید که این مسئولیت فقط بر عهده‌ی ماست، و علمای کشورهای دیگر که با نظامهای متفاوت زندگی می‌کنند، این احساس را در خود ندارند.

بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه علمی مشهد / ۱۳۶۸/۰۴/۲۰

اگر ما نتوانیم فضای اسلامی به معنای واقعی را در جامعه پیاده کنیم و عدل اسلامی را در دستگاه قضاوت و حکومتان نشان دهیم و نتوانیم زمینه‌های تداول ثروت بین اغنیا را که اسلام آن را منع کرده است، با نظام اقتصادی درست در جامعه اسلامی از بین ببریم و نتوانیم اخلاق و ارزشهای اسلامی را در جامعه مجسم و محقق کنیم، در نتیجه نظامی با پرچم و اسم اسلام، اما با حقیقت و معنای غیر اسلامی- و احیانا جاهلی- خواهیم داشت؛ که هر چیز غیر اسلامی باشد، جاهلی است؛ «فما ذا بعد الحق الا الضلال». اگر خدای نکرده چنین شد، ما همان مودن بدصدایی خواهیم بود که صدا و آهنگ ناخوش ما، به جای آنکه به اسلام عزت و آبرو ببخشد، آن را دچار سرشکستگی خواهد کرد.

در این میان، جامعه روحانیت و حوزه‌های علمی نقش اول را دارند و مسئولند که اسلام را درست تبیین کنند و هر جا که احتیاج به متصدیان لایق و مومن و عارف و آشنا به رموز اسلامی است، آنجا را پر کنند و مردم را ارشاد و حکومت را نصیحت نمایند و با قدرت معنوی خود، مسیر مشکلات را هموار سازند.

پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی(ره) / ۱۳۶۸/۰۴/۲۲

برخورداری از ارزشهای اخلاقی اسلام بدین معنی است که روح فضیلت و پرهیزکاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهوات ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیاطلبی و حق‌کشی و نامردمی و مالاندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلتهای اخلاقی در جامعه رواج یابد و به صورت ارزشهای اصلی به حساب آید.

خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۶۸/۰۷/۲۸

پیامبر اسلام برای آنکه ارزشها و اخلاق اسلامی کاملا در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته می‌کرد.

یکوقت کسی دستور می‌دهد یا توصیه می‌کند که مثلا مردم حسن خلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنیا را اقامه‌ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است- که البته کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم می‌داد بعلمهم و درس معرفت و زندگی به مردم می‌آموخت- اما یکوقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می‌کند و رفتاری در پیش می‌گیرد که این اخلاق و وظیفه‌ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمی‌خیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب‌کرده‌ی اخلاق غیر اسلامی مبارزه می‌کند و مقابل می‌شود، به جامعه و مردم شوک وارد می‌کند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری می‌کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش خوب کاملا ممزوج می‌شود.

اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج همین روش است. شاید در چند آیه‌ی قرآن که «بزرگیم» پس از «بعلمهم» یا قبل از آن بیان شده است، مراد از تزکیه در این آیات همین مطلب باشد؛ یعنی پاک کردن و طاهر کردن و پیراسته کردن مردم؛ مثل طبیبی که به مریض خود فقط نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می‌دهد و آنچه را که او لازم دارد، به او می‌دهد و می‌خوراند و آنچه که برای او مضر است، از او باز می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص)، چنین وضعیت و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال می‌کردند؛ مخصوصا در ده سالگی که در مدینه زندگی می‌کردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود.

خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۶۸/۰۷/۲۸

بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر می‌آمدند و در گوش آن حضرت حرفهایی می‌زدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه‌ی پی را می‌گفتند که آیه‌ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و درگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوطن می‌کرد.

در این ردیف، آن خاطره و حادثه‌ی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه می‌شود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی‌گشتند و می‌آمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یکوقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد. حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان می‌گویند «ماریه قبطیه» بوده و اهل سنت می‌گویند «عایشه» بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلا قضیه این نیست که ما بخواهیم ببینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات در باره‌ی تهمت به او نازل شده است. مسئله، مسأله‌ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقی اجتماعی بسیار مهم است.

بیانات در دیدار جمع کثیری از مداحان / ۱۳۶۸/۱۰/۲۸

اینکه ما مرتب در این دیدارها به برادران عرض کردیم که بروید اشعار قوی فارسی را در کتابهای گوناگون پیدا کنید و آنهایی را که برای تفهیم مفاهیم و عقاید و اخلاق اسلامی و یا بینش سیاسی و یا هرآنچه که امروز جامعه اسلامی به آن نیاز دارد و مناسب است، برگزینید و بیاورید در محافل بخوانید، برای همین تاثیر است. آن وقت، شما یک «کمیت» و یک «دعبل» خواهید بود.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۶۹/۰۳/۱۰

سوم آنکه خطوط اصلی جامعه‌ی مطلوب، یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنائی اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است، در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه‌جانبه‌ی بنیانهای زندگی جاهلی به بنیانهای اسلامی است، مطرح گردید.

بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان / ۱۳۶۹/۱۰/۱۶

بر بخشی از جامعه‌ی ما، اخلاق بدی نسبت به زن حاکم است، که البته مخصوص ایران هم نیست. اگر آدم نگاه کند، می‌بیند که متأسفانه در طول تاریخ، همواره یک ستم تاریخی بر زن رفته است؛ که بیشتر هم ناشی از این است که قدر زن و جای او را ندانسته‌اند. البته هر جای دیگر چنین بوده، به هر شکلی بوده و هست، به ما ربطی ندارد؛ ولی در جامعه‌ی ما بایستی به آن شکلی باشد که اسلام خواسته است. زن باید شان حقیقی خودش را پیدا کند و بایستی به خاطر زن بودن، هیچ ستم و ظلمی به او بشود. این، چیز بسیار بدی است.

چه ستمهایی که در حق زن روا داشته شده و اسمش ستم است، و چه ستمهایی که اسمش هم ستم نیست، اما در حقیقت ستم است؛ مثل همین سوق دادن به تجمل و مصرف‌گرایی و آرایشهای بی‌هوده و مخارج سنگین و تبدیل شدن به یک وسیله‌ی مصرف. این، ستم بزرگی بر زن است. شاید بشود گفت که هیچ ظلمی بالاتر از این نیست؛ زیرا که او را بکلی از آرمانها و اهداف تکاملی خودش غافل و منصرف می‌کند و به چیزهای خیلی کوچک و حقیر سرگرم می‌نماید. این، کاری بوده که در رژیم ظالم پادشاهی انجام شده، و حالا باید جلوی آن گرفته می‌شد. البته در اوایل انقلاب، خیلی هم خوب بود؛ لیکن بعدها باز غفلتهایی شده است، که باید نسبت به آن، حساسی برنامه‌ریزی کرد.

بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم / ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

ببینید این تمدن منحوس غربی، عجب فرهنگ غلطی را بر دنیا عرضه می‌کند. واقعا این‌ها کجایند؟ هزاران تن بمب بر سر شهرها و مردم بی‌پناه و بچه‌ها و مریضها و پیرمردها و بی‌گناه‌ها و غیر نظامیها بریزند، مانعی ندارد؛ ولی یکی از این هواپیماهایی که رفته این همه جنایت کرده، ساقط بشود و خلبان آن را بگیرند بیاورند در تلویزیون نشان بدهند، جنایتی می‌شود که همه‌ی دنیا رویش سروصدا و اظهار تأسف می‌کنند و می‌گویند برخلاف کنوانسیون ژنو است! این چه فرهنگی است؟! این چه فرمول غلطی در فهم حقایق بشری است؟! چرا شما کشتن انسانها را جنایت نمی‌دانید؛ ولی آوردن یکی از این کشتندگان را در تلویزیون، جنایت به حساب می‌آوردید؟! همه اعتراض می‌کنند، همه جنجال می‌کنند!

من نمی‌فهمم، این چه فرهنگی است؟! این چه نکیتی بود که از قبل این غربی‌ها برای دنیا به وجود آمد؟! می‌خواهند این فرهنگ را صادر کنند. می‌خواهند این کیفیت درک از مصالح و مفاسد بشری و اخلاق اجتماعی را به همه‌ی دنیا صادر کنند؛ همه هم باید این فرهنگ غربی را قبول کنند! این، یک مسئله است.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۶۹/۱۲/۲۲

اگر مردم متحول شدند، دنیا متحول خواهد شد. اگر مردم از تحول عمیق برخوردار شدند، این حرکت تا ابد ادامه پیدا خواهد کرد. اگر اخلاق مردم، اخلاق اسلامی و قرآنی شد، تمام وعده‌های قرآن در باره‌ی این ملت تحقق پیدا خواهد کرد. ما می‌خواهیم این راه ادامه پیدا کند و این حرکت تا اهداف نهایی و غایی پیش برود. با چه وسیله‌ای؟ با مردم مومن.

پس، باید این ایمان و این اخلاق اسلامی را به اعماق روح مردم رساند و آن تحول واقعی که دین برای آن می‌آید دین برای ایجاد تحول واقعی در نفوس انسانها و تطهیر و ترکیه‌ی این نفوس می‌آید انجام بگیرد. تلاش ما باید این باشد. باید از انذار غفلت نکنیم. باید از ترساندن مردم از عذاب خدا و آنچه که خداوند متعال در دنیا و آخرت برای بدکاران وعده کرده است، غفلت نکنیم؛ همان طریقه و روشی که در گذشته انبیا و اولیا و بزرگان ما، برای مومن کردن و مومن نگهداشتن مردم انجام می‌دادند.

پیام به مناسبت آغاز به کار چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی / ۱۳۷۱/۰۳/۰۷

مجلس، فراهم‌آمده‌ی خون مقدس شهدا و محصول مجاهدتهای عظیم این ملت و یکی از نقاط امید روشن برای آحاد مردم است. هر دقیقه وقت این مجلس با مقیاسهای مادی و معنوی، دارای ارزش والایی است و هیچ‌کس حق ندارد این سرمایه‌ی گرانبهای ملت را به هدر دهد یا صرف کارها و مباحثات کم ارزش کند. بنابراین، در ارائه‌ی لوائح و طرحها، تا آنجا که ممکن است باید رعایت اولویتها بشود و مسائل مهم‌تر و فوری‌تر، از تقدم برخوردار شود. امروزه، جستجو از راههایی که موجب گشایش اقتصادی برای طبقات کم درآمد است و نیز قوانینی که به رشد فرهنگی و سالم‌سازی فضای فرهنگی و اخلاقی جامعه بینجامد، جزو مسائلی است که از اولویت برخوردارند و شایسته است که نمایندگان محترم به طور جدی به آنها بپردازند.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم / ۱۳۷۲/۰۲/۲۲

مطلبی که در نظر هست عرض کنم، به مناسبت انتساب این ایام به امام چهارم علیه الصلاه والسلام است. چون بیست و پنجم ماه محرم، بنا به روایتی که شاید هم روایت و قول قوی‌تر باشد وفات امام چهارم است. آن بزرگوار، تقریباً سی و چهار سال بعد از حادثه‌ی کربلا، در محیط اسلامی آن روز زندگی کرد و این زندگی، از همه جهت یکی از زندگیهای پر از درس است که ای‌کاش کسانی که از کیفیات عالی این زندگی آگاهی دارند، آن را برای مردم، برای مسلمین و حتی برای غیر مسلمانات تشریح می‌کردند، تا معلوم می‌شد که چگونه چهارمین امام بزرگوار ما، بعد از حادثه‌ی عاشورا که ضربه‌ی عظیمی بر پیکر اسلام ناب و راستین بود، توانست یک‌تنه بایستد و مانع از ویران شدن بنای دین شود. اگر تلاشهای امام سجاد علیه الصلاه والسلام نبود، شهادت امام حسین علیه الصلاه والسلام ضایع شده بود و آثار آن نمی‌ماند. سهم امام چهارم، سهم عظیمی است. در زندگی امام چهارم، چند رشته کار وجود دارد که یکی از آنها، همین رشته‌ی اخلاق است. یعنی تربیت و تهذیب اخلاق جامعه‌ی اسلامی. این نکته‌ای است که من می‌خواهم چند دقیقه‌ای در باره‌اش، با شما برادران و خواهران عزیز و با همه‌ی ملت ایران صحبت کنم.

امام سجاد به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه‌ی اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه‌ی کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، بیزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آنطور پست نشده بودند، آنطور به خاک نجسیده بودند، آنطور از آرمانها دور نشده بودند و رذایل بر آنها حاکم نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها و لو فاسد باشند؛ و لو بی‌دین و جائر باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه‌ی عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها وادار کنند. مگر این شوخی است؟! یک ملت، وقتی منشا همه‌ی مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه الصلاه والسلام، در چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، دعای «مکارم‌الاخلاق» دعاست؛ اما درس است. «صحیفه‌ی سجادیه» دعاست؛ اما درس است.

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه‌ی سجادیه» را بخوانید و در آن تدبیر کنید. خواندن بی‌توجه و بی‌تدبیر کافی نیست. با تدبیر خواهید دید که هر یک از دعاهای این «صحیفه‌ی سجادیه» و همین دعای «مکارم‌الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است.

من به شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم؛ وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟

چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای اینکه اخلاق مردم عوض شود. برای اینکه در نظام فاسد و جائز و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. این‌ها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند. لذا شما می‌بینید در دعای روزهای ماه رمضان، یکی از فقرات اصلی دعا این است که: «اللهم غیر سو حالنا بحسن حالک». این‌گونه است که عدالت اجتماعی تامین می‌شود. عدالت اجتماعی، یک اصل است. یک هدف اصلی و والا است. اما عدالت اجتماعی، در صورتی در جامعه تامین می‌شود که افراد در جامعه تربیت شده باشند؛ ظلم نکنند و زیر بار ظلم نروند.

امروز در جامعه ما، یکی از تلاشهای اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هرکدام از ما همین من و شما که اینجا روبه‌روی هم نشسته‌ایم؛ تک‌تک من و شما خودمان را موظف بدانیم که اخلاق یک نفر را عوض کنیم و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یک نفر هم، خود ما هستیم. «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت». همه‌ی شما مسئول هستید و اولین مسئولیت، نسبت به شخص خود شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغ‌گویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرض به حقوق دیگران، از جفا در حق دیگران، از بی‌اعتنایی به حال مردم محتاج توجه و مراقبت، و بقیه‌ی اخلاقیات فاسد، دور نگه داریم. همه‌ی انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسانها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسانها به صورت موعظه و نصیحت و در یک نظام غلط طاغوتی، به کندی صورت می‌گیرد. اما در نظامی که براساس ارزشهای الهی به وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به سهولت انجام می‌گیرد. کم‌اینکه ما در مقابل خودمان، این را مشاهده می‌کنیم و مشاهده کردیم.

جامعه‌ی ما، به برکت انقلاب، اخلاقیات به سمت اخلاق الهی، گردش قابل توجهی کرد؛ اگرچه این گردش کامل نیست و باید بازهم ادامه پیدا کند. این جوانان را دیدید در جنگ چه کردند؟! این پدران و مادران را دیدید چگونه از عزیزان خود، برای خدا و قرآن و دین گذشتند؟! این انسانها را دیدید چگونه از ثروت شخصی خودشان زنان از طلاک خودشان، مردان از دسترنج خودشان برای خاطر مصالح عمومی، برای جنگ، برای حل مشکلات کشور، برای سیل و زلزله‌ی فلان‌جا، صرف نظر کردند؟! این‌ها گردش به سمت اخلاق اسلامی است. قبل از انقلاب این چیزها بود؛ اما در مقیاسهای بسیار کوتاه و کوچک، عمومی نبود. مواظب باشید که این حرکت به سمت اخلاق اسلامی، ادامه پیدا کند. اگر این‌گونه شود، جامعه‌ی ما از عدالت اجتماعی برخوردار خواهد شد.

عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده‌ی آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است. اما مقررات و قوانین، بدون اینکه افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. امروز در جامعه‌ی ما، هستند کسانی که درآمدهای زیادی دارند. حال یا تخصص آنها تخصص مورد نیازی است، یا افراد کمی آن تخصص را دارند. به هر جهت و به هر دلیل، درآمدهای زیادی دارند. آیا این همه درآمد را باید صرف خودشان کنند؟ این اخلاق مادی است. این اخلاق شیطنانی است. به تعبیر درست‌تر، این اخلاق حیوانی است. حیوان هرچه دارد، مال شخص خودش است. اخلاق انسانی و بخصوص آن اخلاق والای اسلامی، این طور حکم نمی‌کند. آنچه شما دارید، باید پس از آنکه نیاز ضروری خودتان را تامین کردید و خواسته‌های خودتان را عمل نمودید، برای بقیه‌ی انسان‌هایی که در آن جامعه هستند صرف شود. همسایه‌ی شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. خویشاوند شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. فرض کنید امروز در جامعه‌ی ما، مدرسه‌سازی یک مساله‌ی مهم است. ساختن فضاهای آموزشی، یا همین رسیدگی به عقب‌افتاده‌ها و معلولین جسمی و ذهنی، یک کار مهم است. کسانی که امکان مالی دارند، بسیار شایسته است و از لحاظ اخلاقی یک فریضه است که بخشی از ثروت خودشان را برای این‌ها صرف کنند. این، همان دگرگونی اخلاقی است.

اگر اخلاق در جامعه تامین شد، عدالت اجتماعی تامین می‌شود؛ جامعه آباد می‌شود و انسانها در بهشت زندگی می‌کنند؛ و لو در همین دنیا، در سطح عالم، مشاهده می‌کنیم عمده‌ی فجایعی که بر سر بنی‌آدم می‌آید، ناشی از اخلاق سو و فسادهایی است که در اخلاق افرادی از نوع بشر هست. شما همین ظلمهایی را که در سطح دنیا می‌شود نگاه کنید! البته ما از علل سیاسی غافل نیستیم. عوامل اقتصادی و سیاسی این تحلیلها روشن است. لکن اگر در ریشه و پایه‌ی همه‌ی آن‌ها دقت کنید، یک عنصر سو اخلاق وجود دارد. اعتقاد بنده این است که تربیتها و اخلاقیات غلط است که امروز ملت‌هایی را در دنیا دچار مصیبت‌های بزرگ کرده است. در همین مساله‌ی بوسنی هرزگوین موطن مسلمانان مظلومی که در قلب اروپا این‌گونه قتل عام می‌شوند و دچار مصائب روزافزونی هستند اگر دروغ‌گویی بعضی از مسئولین قدرتهای استکباری دنیا نمی‌بود، مسلمانان آنجا این وضعیت را نداشتند. یک سال و چند ماه است که این مردم بیچاره و این ملت مظلوم، زیر ضربات یک عده وحشی نژادپرست فاشیست یعنی صربها قرار دارند. با کلمات و الفاظ، سر مردم را گرم می‌کنند و همه‌ی این‌ها ریشه در اخلاق فاسد، ریاکاری و دروغ‌گویی دارد. خوی استکباری که امروز رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا دارد، در بن و بنیاد، یک مساله‌ی اخلاقی است و ریشه‌ی اخلاقی دارد. استکبار هم یک امر اخلاقی است؛ یک اخلاق فاسد است. این‌ها انصاف ندارند. اگر انصاف داشتند؛ اگر مروت داشتند؛ اگر انسانیت در آن‌ها بود، با ملت‌های دنیا این‌طور عمل نمی‌کردند.

شما ببینید امروز در سومالی با مردم چه می‌کنند! حرفشان هم این است آمریکا بپایه‌ها را عرض می‌کنم که می‌گویند: «آنجا منافع ما ایجاب می‌کند که وارد شویم!» یک نفر نیست به این‌ها بگوید: «شما آیا آن قدر انصاف و مروت دارید که اعتراف کنید منافع ملت‌ها هم برای خودشان محترم است، یا نه؟» شما می‌گویید: «منافع ما ایجاب می‌کند که ما آنجا حضور نظامی پیدا کنیم.» پس منافع ملت سومالی چه ایجاب می‌کند؟ منافع آن ملتی که شما با انواع وسایل سرکوبش می‌کنید، چه ایجاب می‌کند؟ منافع شما منافع است، محترم است، معتبر است؛ اما منافع ملت‌های دیگر، محترم و معتبر نیست؟ شما در خلیج فارس چه می‌کنید؟ می‌گویند: «ما در اینجا منافع داریم.» اگر منافع شما با منافع ملت‌های خلیج فارس اصطکاک پیدا کند، به چه دلیل منافع شما مقدم بر منافع ملت‌های منطقه‌ی خلیج فارس است؟ چرا می‌گویید منافع شما مطلقا باید مورد اعتنا قرار گیرد و منافع ملت‌های دیگر، اگر پایمال و ضایع شد، شد؟! چرا؟!!

این همان مساله‌ی اخلاقی است. این همان روح استکباری است. همان ریشه‌ی اخلاقی فاسد است که یک دولت و یک نظام سیاسی را این‌گونه به ظلم و جور و تعرض و نامردمی و بی‌انصافی وادار می‌کند.

امروز نظام آمریکا یک نظام ضد اخلاقی است. این‌ها در مورد جمهوری اسلامی ایران، به انواع و اقسام روش‌های موزیانه و خیانت‌آمیز متوسل می‌شوند. از آن‌ها می‌پرسند: «شما چرا این کار را می‌کنید؟» می‌گویند: «می‌خواهیم ملت ایران را زیر فشار قرار دهیم!» با صراحت، باطن و مکنون فاسد قلب خودشان را بر زبان می‌آورند. در دوران حکومت فلبی آمریکا حکومت «بوش» ظاهر می‌کردند به اینکه «ما ملت ایران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم با ایران روابط داشته باشیم.» یک عده از افراد با حسن نیت در داخل کشور ما هم نه اینکه سونیتی داشته باشند باورش‌ان آمده بود! می‌گفتند: «شاید واقعا آمریکا بپایه‌ها از آن راه خلاف و کج خودشان منصرف شده‌اند. این‌هایی که با ملت ایران دشمن بودند و خیانت می‌کردند، شاید پشیمان شده‌اند؛ فهمیده‌اند باید با انقلاب ساخت؛ با ملت ایران باید ساخت.» اگرچه افراد هوشمند و دقیق، همان وقت هم می‌دانستند که آن‌ها دروغ می‌گویند؛ اما اظهاراتشان طوری بود که این باور را در بعضی به وجود آورده بود که گویا آمریکا بپایه‌ها از دشمنی و خیانت و از بدجنسی خودشان نسبت به ملت ایران و انقلاب اسلامی منصرف شده و دست شسته‌اند. ولی این‌هایی که اکنون روی کار آمده‌اند، باطن خودشان را آشکار می‌کنند. این‌ها حقیقت را با سخنان گستاخانه و ردالت‌آمیز خودشان بیان می‌کنند. صریحا علیه جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران موضع‌گیری می‌کنند. می‌گویند «ما می‌خواهیم علیه ایران کار و تلاش کنیم.» حقیقت روشن شد. معلوم شد کسانی که خلاف این را بر زبان می‌آوردند، ریاکاری می‌کردند. واقع همین است که در کلام این‌هاست.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۷۳/۰۱/۰۱

اولاً عید سعید را به همه‌ی مردم عزیز مشهد و دیگر شهرهای خراسان و همچنین به میهمانان علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و زوار و واردین این شهر و به همه‌ی ملت ایران تبریک می‌گویم. امسال دو عید فطر و نوروز، تقریباً مفارن شده است. آغاز سال جدید هجری شمسی، فرصتی برای شروع یک زندگی و منش و اخلاق شخصی و اجتماعی جدید برای آحاد ملت ایران است. امیدوارم تحت توجهات حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، همه‌ی شما عزیزان مشمول افاضات الهی و توجهات ویژه‌ی ولی‌عصر ارواحنا فداه، باشید.

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران / ۱۳۷۳/۰۷/۲۰

یک نکته اساسی هم وجود دارد که در آن اسلام ایستادگی کرده است و آن این است که در طول زمان، چون اخلاق مردان خشن‌تر و اراده‌ی آنان در برخورد با مشکلات قوی‌تر و جسمشان سنگین‌تر بوده است، لذا کارهای مهم و مسئولیتها و قدرتهای گوناگون را در دست داشته‌اند و این، به مردان امکانی برای سواستفاده کردن از جنس مخالف- به نفع خودشان- داده است. شما نگاه کنید ببینید که کدام یک از سلاطین، ثروتمندان و پولداران و زمینداران و زورمندان در دربارها و دستگاه‌هایشان، با داشتن پول و مقام و قدرت، به نحوی از انحا، دست به سمت تعرض و تخطی و سواستفاده از زن دراز نکرده‌اند؟! اسلام در اینجا، با کمال قدرت و قوت ایستاده است و بین زن و مرد در جامعه، مرزی قرار داده است. از نظر اسلام، هیچ‌کس حق ندارد که این مرز را زیر پا بگذارد و بشکند؛ چون از نظر اسلام، خانواده خیلی مهم است. رابطه‌ی زن و مرد در محیط خانواده به‌گونه‌ای است، و در محیط جامعه، به‌گونه‌ای دیگر است. اگر آن ضوابطی که اسلام در محیط جامعه به عنوان حایل بین زن و مرد قرار داده است، بشکند، خانواده خراب می‌شود. در خانواده، غالباً به زن و گاهی هم به مرد، ممکن است ظلم شود. فرهنگ اسلامی، فرهنگ عدم اختلاط زن و مرد است. چنین زندگی‌ای با خوشبختی ادامه می‌یابد و می‌تواند به درستی و با رعایت موازین عقلی بچرخد و حرکت کند و به پیش برود. در اینجا اسلام سخت‌گیری کرده است. اگر آن حد و مرزی که در جامعه قرار داده شده است، چه از طرف زن و چه از طرف مرد بشکند، اسلام در مقابل آن سخت‌گیری می‌کند؛ درست نقطه‌ی مقابل آنچه که شهوت‌رانیان عالم می‌خواسته‌اند و عمل می‌کرده‌اند. قدرتمندان و زمینداران و زورمندان، مردشان، زنشان و زیردست‌هایشان و کسانی که با آنها و برای آنها زندگی می‌کرده‌اند، همیشه عکس این عمل می‌کرده‌اند. آنها مایل بوده‌اند که این حجاب بین زن و مرد، از بین برود، که این، البته برای زندگی جامعه مضر و برای اخلاق جامعه بد است. برای حفظ عفت جامعه زاینبار و بخصوص برای خانواده از همه چیز بدتر است. این، بنیان خانواده را متزلزل می‌کند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۳/۱۰/۱۰

یک نکته‌ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به ضعیف بود، زورگویی مرد به زن بود، زورگویی ثروتمند به بی‌پول بود، زورگویی ارباب به برده بود. باز همان اربابها به نویسی خودشان زورگویی‌های سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می‌کردند. زور اندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیت زندگی جاهلی است. هرچا این‌طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. «ان الله یامر بالعدل والاحسان». این یکی از خصوصیات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تامین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، و لو غیر اسلامی است، توجه موافق دارد. مهاجرین به حبشه را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خودش به حبشه فرستاد. یعنی آنها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط‌زیست‌شان به خاطر ظلمی که به آنها می‌شد، دور کرد. این هم یک نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هرچا که باشد- و لو در بلاد غیر مسلم- و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می‌بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و تاریخ اسلامی در بهترین ازمه و سالم‌ترین دورانیست، حاکی از عدل‌پروری و عدالت‌جویی است. این هم یکی از کمالات پیغمبر صلی الله علیه و آله است. من اینها را به عنوان مثال عرض می‌کنم. توجه کنید تا به نقطه‌ای برسیم که بشود از آنها سررشته‌ای برای حرکت امروز پیدا کرد. صرفاً نمی‌خواهیم تاریخ یا معرفتی از معارف اسلامی را در ذهن بیان کنیم و ذهنیت را بیاراییم. در نظام اسلامی مثلاً یک نقطه‌ی سوم فرض کنیم که عبارت است از حرکت به سمت مکارم اخلاق. این، باز غیر از آن دوتاست. یک جامعه یک‌وقت انسان‌هایی برخوردار از اخلاقیات صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند باگذشت، متفکر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختیها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای اینار در آن جایی که مثلاً اینار لازم است. برعکسش هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروت و انصاف و اخلاق خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمل می‌کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد. این هم یک نوع جامعه است. این جامعه، جامعه‌ی جاهلی می‌شود و با جامعه‌ای که در آن مکارم اخلاق حاکم است و جامعه‌ی اسلامی نامیده می‌شود، فرق دارد. خصوصیت بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت به مکارم اخلاق بود. این هم یک عنصر و نکته‌ی دیگر در حیات رسالی و بعثت پیغمبر. پس می‌توان گفت که در حقیقت یکی از مرزها و ممیزه‌های اسلام و جاهلیت، مساله‌ی اخلاق است.

یک نکته‌ی دیگر که آن را نکته‌ی آخر قرار می‌دهم، محدود نشدن دیدها به زندگی دنیاست. این هم نکته‌ی اساسی است. یکی از خصوصیات نظام جاهلی این است که انسان‌های همه چیز را در زندگی دنیا می‌دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می‌شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می‌آورند. اما اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی‌رسد، خود را فریب خورده، شکست خورده و زیان کرده به حساب می‌آورند. این یکی از خصوصیات زندگی جاهلی است. اینکه انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیات را هم این قرار داد که همه‌ی زندگی و همت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد. این خصوصیات بعثت است که نقطه‌ی مقابل آن، جاهلیت قرار دارد.

امروز پرچم اسلام را جمهوری اسلامی بلند کرده است. یعنی پرچم بعثت را. یعنی همین ارزشها را که در بعثت هست و باید در تامین آنها بکوشد. اگر قرار باشد که به اسم اکتفا کنیم، این دیگر اسلام نیست. باید توحید به معنای حقیقی کلمه و تسلیم در مقابل پروردگار رواج پیدا کند. باید نظام اجتماعی، نظامی عادلانه و نظام اخلاقی جامعه، نظامی انسانی و عاطفی و مبتنی بر فضائل باشد. در مقابل هرچه غیر خدا، تسلیم و عبودیت نباشد، تبعیت نباشد، نفوذپذیری نباشد. بخصوص باید آن اعدا عدو انسان که همان «نفسک التی بین جنیبک» است و هواهای نفسانی که «مادر بتها، بت نفس شماست» و از همه‌ی بتها بالاتر و خطرناک‌تر است، مقهور شود. باید مبارزه با بتها، از جمله بت نفس، رایج باشد. نمی‌گوییم که انسانها یکسره تبدیل به فرشته شوند، اما یکسره تبدیل به انسان‌هایی شوند که در این راه تلاش و مبارزه می‌کنند. نفس این مبارزه، تقوا نامیده می‌شود. هر انسان و هر جامعه‌ای که چنین تلاش و مبارزه‌ای بکند، متقی و پرهیزکار است. این، یک بعد قضیه است. دنیای جاهلیت دنیایی به حساب می‌آید که فاقد ارکان و ارزشهایی است که ما سه چهار موردش را عرض کردیم. مسلماً محتوای بعثت و خطوط اساسی جامعه‌ی اسلامی، دارای ارکان و ارزشهایی بیش از سه چهار مورد است. جامعه‌ی جاهلی جامعه‌ای است که از ارزشهای مورد اشاره، تهی است و درست نقطه‌ی مقابل جامعه اسلامی قرار دارد. حال با این نقطه‌ی مقابل- جامعه‌ی جاهلی- چگونه باید برخورد کرد؟ غلط است اگر خیال کنیم در مقابل جامعه‌ی جاهلی، ما که جامعه‌ی اسلامی هستیم باید برخورد خصمانه داشته باشیم؛ نه. برخورد ما باید برخورد دلسوزانه باشد. یعنی ارزشها را به دنیایی که محتاج ارزشهای اسلامی است، معرفی کنیم. این قدم اول است. بعد اگر خودمان ان شا الله برخوردار از این ارزشها هستیم، آنها را به نقطه‌ی مقابل

منتقل کنیم. دشمنی و ستیزه‌گری‌ای که در اسلام وجود دارد، نسبت به کسانی است که مانع این تبادلند، مانع این نقل و انتقالند و مانع این تبدیل و تحول در درون نظام اسلامی‌اند. آن‌ها هستند که معارضند و با معارض، طبعاً اسلام برخورد معارضه‌آمیز می‌کند. لکن دنیا، دنیایی است که امروز به پیام اسلامی نیازمند است.

بیانات در دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها / ۱۳۷۴/۰۴/۱۹

بخش دوم از فرهنگ عمومی، آن است که مانند بخش اول در سرنوشت یک ملت تاثیر دارد؛ اما تاثیراتش فوری و بسیار محسوس است. یعنی خود امور مربوط به این بخش از فرهنگ عمومی، چندان محسوس نیست؛ لکن تاثیراتش در جامعه و سرنوشت و مسیر آن، بسیار محسوس است. از جمله این امور و در واقع عمده‌ترین آن‌ها، اخلاقیات است؛ اخلاق فردی و اجتماعی مردم یک جامعه. فرض بفرمایید افراد یک جامعه، وقت‌شناس نباشند. خوب؛ وقتی که شما وارد آن جامعه می‌شوید، این وقت‌ناشناسی آنان را، از طریق تاثیرات منفی‌اش در سرنوشت خودتان و مردم درمی‌یابید؛ درحالی‌که خود آن، چندان واضح نیست. وجدان کاری و وقت‌شناسی در یک جامعه، بسیار مهم است. مثلاً وقتی ساعت هشت با کسی قرار گذاشتیم، اینکه هشت و ده دقیقه یا هشت و نیم و یا پیش از ظهر برویم، باینکه سر ساعت هشت آنجا حاضر شویم، یکی و تاثیرش یکسان است؟ وجدان کاری هم، جزئی از فرهنگ عمومی است که بسیار پسندیده است. وجدان کاری، یعنی افراد یک جامعه، خود را در قبال آن کاری که پذیرفته‌اند متعهد بدانند و نوعی احساس وجدان نسبت به آن داشته باشند و سرهم‌بندی و رفع تکلیف نکنند و آن کار را به صورت کامل انجام دهند. این‌ها از جمله اخلاقیات یک ملت است که تاثیرش در زندگی و سرنوشت آن‌ها خیلی زیاد است. از جمله مصادیق دیگر فرهنگ عمومی، این است که افراد یک ملت، مردمی باشند که خیلی عافیت‌طلب و به دنبال منافع شخصی خود نباشند؛ بلکه واقعا حاضر باشند برای ملت و کشورشان وارد میدان شوند و خطرپذیری کنند. یعنی حس منفعت‌جویی گروهی و جمعی یک ملت، باید بیش از حس منفعت‌طلبی فردی آنان باشد.

از جمله نمونه‌های دیگر فرهنگ عمومی که به اخلاق شخصی و اجتماعی مربوط است، اینکه: افراد جامعه صبور باشند، مهمان‌دوست باشند، عادتشان این باشد که به بزرگترها و پدر و مادر خود احترام کنند. از این‌رو، این‌گونه مسائل بسیار مهم است و می‌تواند سرنوشت یک ملت را تغییر دهد.

پیام به مناسبت گردهمایی سالیانه نماز / ۱۳۷۴/۰۶/۱۴

اقامه نماز در کشوری که پرچم اسلام را بر فراز سر خویش برافراشته و به حاکمیت اسلام مفتخر گردیده، یکی از واجب‌ترین فرائض است. زیرا همه‌ی هدفهای یک جامعه نیک‌بخت، از قبیل: تأمین عدالت اجتماعی، دستیابی به رفاه عمومی و شکوفایی مادی، پرورش استعدادها و خلاقیتها در آحاد مردم، برخورداری از دانش و بینش و تجربه، عزت و استقلال و اقتدار ملی، گسترش اخلاق انسانی و روابط سالم میان آحاد مردم و دیگر هدفهای والا، در صورتی تأمین می‌شود که تربیت فردی و تهذیب اخلاقی در آحاد مردم به ویژه در کارگزاران امور کشور، تأمین شود و انسان‌هایی پاک و برخوردار از همت و توکل و اخلاص و صبر و سخت‌کوشی در آن جامعه باشند که به یاری این پشتوانه‌ی روحی، توانایی برداشتن بارهای سنگین را دارا باشند و در برابر موانع گوناگون و به ویژه امواج فساد و تباهی، یارای ایستادگی داشته باشند. هرچه شمار این‌گونه انسانها در جامعه و کشوری بیشتر باشد، افق آینده‌ی آن جامعه و آن کشور، روشن‌تر و حرکت به سوی نیک‌بختی در آن جامعه و آن کشور، ممکن‌تر و آسان‌تر خواهد بود. اهمیت نماز و یکی از راه‌های پای فشاری بر آن در معارف اسلامی را از آنچه گفتیم می‌توان دانست، زیرا نماز برترین چیزی است که می‌تواند همه‌ی افراد جامعه‌ی مسلمان را به تهذیب اخلاقی و تعالی روحی و معنوی برساند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۵/۰۹/۱۹

انسانها باید به اخلاق حسنه تخلق پیدا کنند که البته تخلق به اخلاق حسنه هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و معرفت برتر است و آن از مراحل انسان کامل است. ما هم خیلی نمی‌توانیم حتی درست درک کنیم، همین‌قدر انسان، از اهلسن و از بزرگان، چیزهایی شنیده است. مرحله‌ای که حالا به ما ارتباط پیدا می‌کند، مرحله‌ی اخلاق است؛ اخلاق، اخلاق. شما ببینید، این راست است که پیغمبر فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». این حدیث از طرق فریقین- فرق اسلامی- نقل شده است؛ شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

این «انما» خیلی معنا دارد. یعنی اساساً بعثت من برای این است؛ هدف این است؛ بقیه مقدمه است. «لاتمم مکارم الاخلاق»؛ تا اینکه مکارم اخلاق، در میان بشر و افراد جامعه، در میان انسانها و این امت کامل شود؛ رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار شوند و انسان شویم. باید انسان شویم. باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم. این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوسها، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها برویم و هرکس تلاش کند برای اینکه بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند؛ از دست این و آن بقايد و اگر لازم شد، بیش از حق خود استفاده و تصرف کند؛ نه گذشتی باشد و نه ایثاری؛ این چه حکومتی خواهد بود؟! چه اسلامی و چه جامعه‌ی اسلامی‌ای خواهد بود؟! این، آن اساس قضیه است. «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

عزیزان من! بدانید که دنیا امروز، به این احتیاج دارد. متأسفانه دنیای مادی، از این خصوصیت به کلی محروم است! و اما اخلاق الهی و مکارم اخلاق در شرع مقدس اسلام، توضیح و تفصیل داده شده است؛ چه آن چیزهایی که مربوط به خود انسان است- مثل صبر، شکر، اخلاص و قناعت- چه آن‌ها که در رابطه با انسانهای دیگر است- مثل گذشت، تواضع، ایثار و تکریم انسانها- و چه چیزهایی که در رابطه با مجموعه‌ی جامعه‌ی اسلامی است. اخلاق اسلامی دامنه‌ی وسیعی دارد. این‌ها همان چیزهایی است که بیشترین تلاش همه‌ی انبیا و اولیا و بزرگان ادیان الهی- و در اسلام، تلاش نبی مکرّم اسلام و ائمه و بزرگان- برای آن بوده است که این‌ها به وجود آید. البته در یک حکومت جانرانه، این چیزها ممکن است که خیلی خیلی به دشواری به دست آید. همان‌طور که گفتیم، در نظامی که اساسش بر باطل، ظلم و بر مادی‌گری است- مثل حکومت طواغیت عالم- طبیعی است که این‌طور چیزها، آسان به دست نمی‌آید؛ اما در یک نظام اسلامی، راحت‌تر می‌شود به دست آورد و امروز دنیا، به این احتیاج دارد.

جامعه‌ی ما باید یک حرکت اساسی را به عنوان متمم اصلی انقلاب بزرگ اسلامی انجام دهد که این حرکت بزرگ، دارای دو مرحله باشد: یکی استقرار نظام و گسترش اخلاقی اسلامی در میان خود ما؛ ارزشی شدن خلقیات اسلامی در میان ما مردم. این‌ها ارزش شود. در طول حکومت طواغیت در این کشور، این‌ها از ارزش بودن هم افتاده است. آدم صادق در مقابل افکار افرادی با دید ناقص و آدم‌های کوتاه‌بین، فردی ساده‌لوح است. صادق است؛ هرچه می‌داند می‌گوید؛ ولی آدم خوب و درست و حسابی، آن کسی است که راست نگوید؛ حقایق را دگرگون سازد و بتواند حقه‌بازی و تقلب کند! این دگرگونی ارزش‌شاست. در طول حکومت طواغیت، حکومت پادشاهان ظالم و جائز و فاسد و ضد اخلاق، این طور شده است و متأسفانه نهادهای اخلاقی در کشور ما، خیلی ضربه خورده است؛ البته حرکت انقلابی، به نهادهای اخلاقی و بنیادهای درونی و روح اخلاقی در جامعه‌ی ما کمک کرد؛ جان داد؛ اما تلاش لازم است. این مرحله اول است. و اما مرحله دوم این است که شما این‌ها را به دنیا یاد بدهید. دنیا امروز احتیاج دارد. بشریت در سطح جهان از فقدان اخلاق رنج می‌برد. اسلام و مسلمین می‌توانند بهترین هدیه‌ی اخلاقی را به ملتها بدهند؛ به بشریت اعطا کنند.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز / ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

اما قدم چهارمی که وجود دارد، نوسازی معنوی ایران است؛ یعنی استقرار عدالت اجتماعی به معنای کامل. البته این قدم چهارم هم برداشته شده است؛ منتها باید روز به روز شتاب بیشتری پیدا کند. در یک نظام اجتماعی، عدل از همه‌ی چیزها بالاتر و باارزش‌تر است. عدالت، هدف تشکیل نظامهای الهی و فرستادن

پیامبران خداست. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد. ما اگر سازندگی را بازمه پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیت کنیم، موفقیتی به دست نیاورده‌ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و تواناییهای گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.

البته نظام جمهوری اسلامی، از روز اول این شعار را داده و به دنبال آن حرکت کرده است. خدا را شکر می‌کنیم، دستگاه‌هایی که ظلم و تبعیض از وجودشان می‌تراوید و ناشی می‌شد، در این مملکت از بین رفتند. پادشاهی، دستگاه پادشاهی، دستگاه‌های زورگویی، دستگاه‌های فرعونی، دستگاه‌های اشرافیگری، دستگاه‌هایی که همه‌ی همشان تامین دنیای خود به قیمت نابود کردن دنیا و آخرت دیگران بود، نابود شدند و از بین رفتند. امروز ملاک، دین و تقوا و اخلاق است. جوان و زن و مرد و اقوام مختلف ما، همه به دنبال معنویتند و به فضل پروردگار، مسئولان کشور و دولت‌مردان ما، به دنبال استقرار عدالتند. این، آن قدم چهارم است. این، قدم اصلی و کار اساسی است، تا بتوانیم جامعه‌ی اسلامی را یک جامعه‌ی عادلانه- به معنای حقیقی- قرار دهیم. خدا را شکر می‌کنیم که مردم ما عدالتخواهند و با تبعیض و ظلم و زور و خصوصیات که متعلق به یک جامعه‌ی طاغوتی است، مخالفند؛ باید هم مخالف باشند.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

امروز در کشورهایی هم که دارای ثروت مادی و علمی فراوان هستند، بی‌عدالتی هست و عدالت به معنای حقیقی کلمه نیست. لذا اکثریت انسانها در آن کشورها دچار رنجند. چرا؟ چون در باره‌ی آنها عدالت اجرا نمی‌شود. وقتی این‌ها ببینند که در گوشه‌ای از دنیا حکومتی وجود دارد و نظامی هست که براساس اسلام شکل گرفته و در این نظام، عدالت مستقر است و مردم از عدالت بهره‌مندند و در آن، بی‌عدالتی و زورگویی افراد به یکدیگر و تجاوز و تعرض به حقوق دیگران نیست و در آن مظلومی وجود ندارد که دستش به دادرسی و دادگستری نرسد، نسبت به آن نظام، جذب می‌شوند. خود این، عامل گسترش اسلام است. پس، عامل دوم گسترش اسلام، عدالت است. عدالت، مقوله‌ای است که امروز جمهوری اسلامی، مخاطب به آن است.

البته عدالت کامل و مطلق، چیزی نیست که در ظرف دو سال و پنج سال و ده سال، به وسیله‌ی انسانهای ناقصی از قبیل ما قابل استقرار باشد. عدالت، مقوله‌ی بسیار دشواری است. عدالت، بسیار صعب‌الوصول و مشکل است. جامعه باید از لحاظ اخلاقی ساخته شود، تا بتوان عدالت کامل را در آن اجرا کرد.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

اینکه من چندی پیش به مردم عزیز اهواز و خوزستان و در حقیقت به همه‌ی ملت ایران گفتم که ما باید گام چهارم انقلاب را که گام نوسازی و تحول معنوی و اخلاقی است، برداریم و در جامعه، به یک معنا این حرکت از همه‌ی حرکتها دشوارتر است و خیلی سخت است که انسان از لحاظ اخلاقی، همه‌ی جامعه را نوسازی کند و تحول ببخشد و ردایل اخلاقی را کنار بریزد و معنویات را بر جامعه مستقر کند، به‌خاطر همین است که ما بدون یک تحول اخلاقی عمیق و گسترده، نخواهیم توانست عدالت اجتماعی را آنطوری که مورد نظر اسلام است، انجام دهیم. عدالت، عده‌ای را زخم‌دار و ناراضی می‌کند. عدالت، کسانی را که درصد سواستفاده از اموال عمومی‌اند، به اعتراض وامی‌دارد. آن کسانی هم که در این مواقع اعتراض می‌کنند، کسانی نیستند که دستشان به جایی نرسد. کسی که امکانات و ثروت دارد، می‌تواند مسئله درست کند. دشمنان خارجی هم به این طور آدم‌ها کمک می‌کنند.

پیام به کنگره‌ی عظیم حج / ۱۳۷۶/۰۱/۲۱

قدرت ملی برای جوامع بشری، کلید همه‌ی کامیابی‌ها و وسیله‌ی لازم برای رسیدن افراد جامعه به حیات طیبه است. مقصود از قدرت ملی آن است که جامعه و کشور، از اخلاق، علم، ثروت، نظام سیاسی کارآمد و عزم و اراده‌ی عمومی برخوردار باشد. درست است که جوامع قدرتمند، اگر فاقد هدایت و نظارت و اجرای عدالت باشند، همان ثروت و علم، آنان را به طغیان خواهد کشانید و اخلاق و اراده‌ی آنان را زایل کرده، مسیر آنان را به سمت انحطاط رقم خواهد زد همان‌طور که امروز در کشورهایی همچون آمریکا و غیره، نشانه‌های آن دیده می‌شود ولی فقدان آن تواناییها و اقتدارها، بلاک انحطاط اخلاقی و سیاسی را بسی سریع‌تر بر جان کشورها می‌اندازد و دنیا و آخرت و علم و اخلاق و همه چیز را از ملتها می‌ستانند. از آن روست که تعالیم سیاسی و اجتماعی اسلام، همه در جهت آن است که ملل اسلامی به اقتدار و سیادت علمی و اخلاقی و سیاسی و روحی و مادی دست یابند. و امروز همه‌ی رهبران هوشیار ملت‌های جهان در صددند که از هر امکان و ذخیره‌ای که می‌تواند آنان را قدرتمند کند، بهره گیرند.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های ایثارگران / ۱۳۷۶/۰۲/۲۱

مگر ممکن است در انتخابات جمهوری اسلامی، کسی به خود حق بدهد یا جرات بدهد که در آرا مردم دستکاری کند؟ اولاً شورای محترم نگهبان، یک مجموعه‌ی عادل و مواظب و ناظر بر انتخاباتند و هیچ راهی را برای تقلب باقی نمی‌گذارند. ثانیاً وزیر محترم کشور پیش من آمد و گفت شما مطمئن باشید که ما نمی‌گذاریم یک رای جابه‌جا شود. این‌ها مسلمان و انقلابی و متدین و مورد اعتمادند و از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد گرفته‌اند. بفرض در گوشه‌ای یک تخلف کوچک هم انجام گیرد. این در نتیجه‌ی انتخابات هیچ تاثیری نخواهد داشت. خود من هم مواظبم و اجازه نخواهم داد که کسی به خود حق بدهد، تقلب در انتخابات را که یک عمل هم خلاف شرع و هم خلاف اخلاق سیاسی و اجتماعی است، انجام دهد. چنین کاری هرگز نخواهد شد. بعضی خیال کرده‌اند که حالا چه اتفاق می‌افتد. من بخصوص از رئیس‌جمهور محترم استفسار کردم و گفتم شاید ایشان خیری دارند؛ اما ایشان گفتند که نه؛ من در همه‌ی انتخاباتها، به مسئولان و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که تخلف نکنند. مسأله‌ی خاصی وجود ندارد. عده‌ای جنجال کردند و رادیوهای بیگانه هم‌هایوهی راه انداختند. نخیر؛ انتخابات ان شا الله با اتقان کامل انجام خواهد گرفت. هم مسئولانی که هستند، مورد اطمینانند، هم خود من نخواهم گذاشت که مسأله‌ی انتخابات، خدای نکرده اندکی مخدوش شود.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۶/۰۹/۰۷

یک نقطه‌ی برجسته‌ی دیگر، مسأله‌ی اخلاقیات و تزکیه‌ی نفوس است که آن هم در آیاتی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و در حدیث نبوی معروف بین همه‌ی فرق اسلامی هم هست که «بعثت لائمم مکارم الاخلاق». ببینید؛ در آن جامعه‌ای که خلیفات اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی رایج باشد، انسانها از اخلاق نیکو از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حق‌طلبی برخوردار باشند، انصاف بین آنها باشد، صفات رذیله در میان آنها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد!

امروز بشر، از همین چیزها رنج می‌برد. امروز گرفتاریهای دنیای بشر، گرفتاریهای ناشی از طغیانهای سیاسی در عالم و طواغیت، به ریشه‌های اخلاقی برمی‌گردد. گرفتاریهای توده‌های مردم هم غالباً به جهالت آنها برمی‌گردد. اسلام، این‌ها را برطرف می‌کند.

مسلمانان باید این پیامها را گرامی بدارند. ما در جمهوری اسلامی این توفیق را پیدا کرده‌ایم که بسیار هم توفیق بزرگی است که یک‌بار دیگر جامعه را بر اساس احکام و معارف و دستورالعمل اسلامی به وجود آوریم و شکل بدهیم و هدایت کنیم. این توفیق کم‌نظیری است که خدای متعال به ما بخشیده است.

بیانات در دیدار جمعی از جوانان / ۱۳۷۷/۰۲/۰۷

این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به وجود آید. چگونه؟ راهپایش مشخص است. اگر ارتباط بی‌فید و شرط و بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به صورت افراطی به شکل مدرن‌پستی درآید،

این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله‌ی زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال این‌ها، مشغله‌ی اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل اینکه در دوره‌ی طاغوت، آن خانمهای اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می‌نشستند. فکر می‌کنید چند ساعت می‌نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خیرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می‌نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می‌خواهد مثلا به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این‌طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی‌نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون اینکه در آن خودنمایی و تبرج باشد، عیبی ندارد.

پیام به اجلاس نماز / ۱۳۷۸/۰۶/۱۸

نماز از آنجا که اولاً سلامت و تعالی اخلاقی و معنوی به افراد جامعه می‌بخشد و ثانیاً از آن رو که با شکل و محتوای ویژه خود نمازگزار را به انضباط می‌کشانند و از بیهودگی و ولنگاری نجات می‌دهد، به حق باید یکی از عوامل مهم انضباط و انتظام اجتماعی شناخته شود. اگر نماز با حضور و از سر شوق و در هنگام فضیلت در میان مردمی رواج پیدا کند، این‌ها دستاوردهای قطعی آن مردم خواهد بود، بیهی است که نماز از سر کسالت و بی‌حضور و یا خودنمایی، هیچ‌یک از این فوائد را نخواهد داشت.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی / ۱۳۷۸/۰۷/۱۹

اروپاییها هرچه از لحاظ علمی خوب و جلو هستند، از لحاظ اخلاقی چه اخلاق فردی، چه اخلاق اجتماعی و تاریخی آدم‌های ناباب در بینشان خیلی زیاد است. نمی‌خواهم مطلق بگویم که بدنند؛ اما خیلی چیزهای بد در بین آن‌ها هست؛ از جمله همین تحریفهای تاریخی و این دروغهای ملی بزرگ. این‌طور منعکس کردند البته از همان افکار قرن نوزدهمی است که تا وقتی علم و دین هر دو می‌خواستند در جامعه حضور داشته باشند، دین جا را برای علم تنگ می‌کرد و اجازه نمی‌داد؛ لذا علم متوقف می‌ماند! دلیلش چیست؟ دلیلش قرون وسطی! در قرون وسطی، در بین مردم دین بود و زیاد هم بود، تعصب‌آمیز هم بود؛ با این همه علم پیشرفت نمی‌کرد؛ اما بتدریج از لابلای این صخره‌های دشوار تعصب و اعتقاد دینی، رگه‌های علمی بیرون آمد و جا را برای دین تنگ کرد خودش بیرون آمد و صحنه‌گردان شد و دین را به انزوا راند این تحلیلی است که آن‌ها می‌کنند. این تحلیل، تحلیل غلطی است؛ یعنی ناشی از حقایق و واقعیات نیست. اولاً قرون وسطایی که آن‌ها می‌گویند، قرون وسطای دوران جهالت و بدبختی اروپاست، نه دوران عقب‌ماندگی علمی همه جای دنیا؛ این‌ها اروپا را تعمیم می‌دهند. حالا فرض بفرمایید اوج قرون وسطی و تاریکی قرون وسطی چه زمانی است؟ قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ یعنی قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمی کشورهای اسلامی و در راس همه ایران؛ یعنی قرن ولادت و زندگی ابن سینا و رازی و فارابی و دیگران. همه‌ی این شخصیتها بزرگ، آفتابهایی هستند که از این طرف دنیا تابیدند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۸/۱۰/۰۴

در قرآن مکرر در باره «سکینه» صحبت شده است و من هم پارسال جملاتی عرض کردم. این سکینه مسئولان است که اتفاقا خودش را نشان داد. ما امسال سالی که در اواخرش هستیم حوادثی داشتیم که در آن سکینه مسئولان کارساز بود. کمی درآمدهای اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات سیاسی را داشتیم؛ مشکلات امنیتی را داشتیم. دیدید که دشمنان در تابستان امسال در همین تهران حوادثی به وجود آوردند. انسانها اگر از سکینه و آرامش و توکل و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده و اعتماد به آنچه که از مبانی حق در اختیار آن‌هاست، برخوردار نباشند، در مقابل این‌طور حوادث دست و پایشان را گم می‌کنند؛ بخصوص اگر انسان بدانند که این حوادث را دشمن برنامه‌ریزی کرده است؛ که بعید هم نیست و فرائض هم دارد. دشمن از بعد از رحلت امام یک برنامه‌ی ده‌ساله را طراحی کرد تا در طول ده سال آن را به نهایت برساند. شاید قضایای اقتصادی ما ارزان شدن قیمت نفت مسائل سیاسی، برخی از مسائل فرهنگی، بعضی از گرفتاریهای اقتصادی و بعضی از گرفتاریهای امنیتی، به این برنامه‌ریزیها بی‌ارتباط نباشد. اگر این‌طور فرض کنیم، شواهدی دارد. این از سکینه‌ی مسئولان یعنی شما حضرات و دوستانی که اینجا هستید اما سکینه مردم چه؟ ملت هم به سکینه و آرامش احتیاج دارد. چگونه می‌شود این سکینه‌ی زبندگان را به سطح عموم مردم سرریز کرد؟ البته بسیاری از مردم، ایمان خوب و روشن و شفاف دارند و عموم مردم نشان دادند که در مشکلات دارای یک اقتدار حقیقی‌اند؛ اقتداری که از دین و ایمان سرچشمه گرفته است؛ لیکن وقتی گروهی مسئولیت اداره‌ی امور کشور و ملت را بر دوش می‌گیرند، نمی‌توانند نسبت به این قضیه خود را برکنار بدانند. همه‌ی وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی‌شود؛ ما در مقابل معنویات مردم هم مسئولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقبگرد داشته باشند، نمی‌شود بگویم در جامعه هیچ‌کس مسئول این نیست. حالا اگر بنا شد کسی مسئول باشد، مسئول کیست؟ یقیناً مسئولان کشور نمی‌توانند خودش را برکنار بدانند؛ هرکدام یک‌طور و به‌نحوی مسئولیت دارند. پس، مسئولیت معنویات مردم هم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف از بالا تا پایین است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۲۲

انقلاب یک امر دفعی نیست؛ یک امر تدریجی است. یک مرحله‌ی انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان، انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق چگونه است؟ این تحقق به آن است که آن بخشهایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است، تحول پیدا کند و روز به روز راههای جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و روشهای جدید، در چارچوب و بر پایه‌ی آن ارزشها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود، تا آن ملت بتواند با نشاط و با قدرت به سمت هدف خودش حرکت کند. برگشت، غلط است؛ عقبگرد، خسارت است؛ اما ایستادن هم غلط است؛ باید حرکت کرد و به جلو رفت. و اما این پیشرفت‌ها در کجاست؟ این تحولی که می‌گوییم باید به وجود بیاید و این حرکت به جلو در کجاست؟ در همه‌ی مناطق مربوط به زندگی جامعه. قوانین، تحول پیدا می‌کند و باید روز به روز بهتر و کامل‌تر شود. در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روز به روز بایستی تحول صورت گیرد و پیشرفت حاصل گردد. در نظام علمی و آموزشی کشور، در فعالیتهای اقتصادی، در هنر، در امور حکومت و اداره‌ی کشور، حتی در حوزه‌های علمیه، بایستی انسانهای بافکر و شجاع و روشن‌بین، روز به روز روشهای جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و آرمان‌های جدید را دنبال کنند. اساس، همان ارزشهاست. در چارچوب همان ارزشها پیش بروند و تحولات را به وجود آورند. آن وقت انقلاب، یک انقلاب کامل و روز به روز می‌شود و تمام شدنی هم نیست. این تکامل، تمام شدنی هم نیست؛ یعنی هر ده سال، بیست سال یکبار، اگر انسان به کشور نگاه کند، خواهد دید که در بخشهای مختلف، پیشرفت و ترقی ایجاد شده است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۹/۰۹/۱۲

دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است؛ تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی یعنی جامعه تعالی پیدا کند و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند؛ گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه‌ی سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسانها، و بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتع هرچه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دوره‌ی قدرت و حکومت هم نیست؛ در دوره‌ی حکومت غیر خدا هم این وظیفه وجود دارد.

بیانات در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری سال ۸۰ / ۱۳۸۰/۰۵/۱۱

تقیدات و تکیه‌گاه‌هایی که یک انسان را در حرکت خود به سمت هدف مشخصی عازم و مصمم می‌کند، از او گرفتن و او را سرگردان و لنگ کردن. این را باید جدی بگیرید. یکی از سیاستهای دشمنان اسلام این است که ایمان مردم را بگیرند و اعتقاد آنها به انقلاب را سلب کنند. چند سالی است که این را در تبلیغاتشان شروع کرده‌اند. بنده از همان اوایل که این تبلیغات در رفتارهای دشمنان کشور، اجرایی و عملیاتی شده بود- حدود ده، یازده سال پیش- متوجه این نکته شدم و به همه، بخصوص به مسئولان فرهنگی هشدار دادم و گفتم این‌ها می‌خواهند اصل اعتبار انقلاب را زیر سوال ببرند؛ انقلابی که یکی از افتخارات تاریخ بشری در زمان ماست؛ انقلابی که یک ملت با دست خالی و به برکت ایمان، آن هم در مقابل یک دژ علی‌الظاهر تسخیرناپذیر استکبار در این منطقه آن را برپا کرد و موفق شد؛ انقلابی به نام خدا؛ انقلابی در راه ارزشهای اسلامی؛ انقلابی که ملت‌های مسلمان را به اسلامشان امیدوار و به هویت اسلامیشان دلگرم کرد؛ انقلابی که در همه‌ی نقاط جهان ملت‌ها را خودباوری بخشید و آنها احساس کردند که یک ملت- وقتی که عزم و اراده‌ای از خود نشان دهد- می‌تواند بر بزرگترین موانع پیروز شود و فائق آید. دشمنان می‌خواستند پیام آزادی، معنویت، ارزش و فضیلت و کرامت انسانی‌ای را که در این انقلاب بود، ندیده بگیرند. این کاری بود که به صورت برنامه‌ریزی شده و با انواع و اقسام طرق تبلیغاتی، آن را دنبال کردند. البته- متأسفانه- یک عده غافل، به صورت پادو در داخل هم همانها را تبلیغ کردند و هنوز هم می‌کنند. این برای آن است که پشتوانه‌ی فکری- که در واقع تکیه‌گاه اراده و عزم راسخ مردم است- از آنها گرفته شود و مردم احساس کنند پشتشان خالی است. مگر بدون ایمان و اعتقاد و بدون باور به راهی که انسان در آن قدم گذاشته، می‌شود آن راه را ادامه داد؟ همه باید مسائل فرهنگی را جدی بگیرند. مظهر این تهاجم، همان اباحت‌گریزی است که از راه خدشه در اعتقادات، تشویق جریانهای خلاف اخلاق در جامعه و تشویق و ترویج انواع و اقسام فسادها ایجاد می‌شود. این‌ها چیزهایی است که همه‌ی مسئولان کشور باید به آن بسیار توجه کنند و فقط مخصوص مسئولان فرهنگی نیست.

فساد انواع و اقسامی دارد که فسادهای مالی و اقتصادی از جمله‌ی آنهاست. یکی از بزرگترین مسئولیتهای مسئولان کشور- از جمله رئیس‌جمهوری محترم- تعقیب مفاسد مالی و اقتصادی است که باید در برنامه‌ی دولت قرار گیرد. البته قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مقننه هم در این زمینه مسئولند و خوشبختانه همکاری‌هایی هم می‌کنند. این مبارزه باید جدی شود و خود را در مرحله‌ی عمل نشان دهد. مبارزه با مفسده‌ی اقتصادی و مالی یکی از کارهایی است که به گشایش اقتصادی کشور هم کمک خواهد کرد. یکی از موانع پیشرفت اقتصادی کشور، وجود گلوگاههای فساد است که به شدت باید از آن ترسید و با آن مقابله و مبارزه کرد. البته کار سختی هم هست. من در جریان آن نامه‌ی هشت ماده‌ای که نوشتم، هم به رئیس‌جمهور محترم، هم به رئیس قوه‌ی قضائیه و هم به رئیس محترم مجلس گفتم که بدانید مبارزه با فساد، یک مبارزه‌ی جدی و واقعی است. مفسدين تهاجم خواهند کرد و فشار خواهند آورد؛ لذا کار سختی است. برای مقابله با شیوع فساد اقتصادی و مالی، باید لباس مبارزه به تن کرد.

یک جریان فساد هم فسادهای اخلاقی و رواج منکرات است. با این هم باید مقابله و مبارزه کرد. ما خوب می‌دانیم، این جزو تعالیم اسلام است که با زبان و تبیین باید مردم را با فضایل اخلاقی آشنا کرد و از منکرات دور نگه داشت. این به جای خود درست؛ اما با شیوع منکرات و با تظاهر به آن باید مقابله کرد. اسلام مرتکب منکر را نصیحت و هدایت می‌کند؛ اما حد هم برای او می‌گذارد. با صرف زبان و توصیه نمی‌شود کاری کرد. قدرت نظام باید جلو سیر فحشا و فساد را بگیرد. اجازه ندهید که هوسهای یک عده‌ی معدود و یک گروه کوچک و اندک در داخل جامعه، موجب اغواک ذهن و فکر دختر و پسر جوان و مرد و زن مومنی شود که هیچ انگیزه‌ی فسادى ندارند. شما باید جلو آن‌گونه افراد را بگیرید. همه‌ی مسئولان بخشهای مختلف کشور در این زمینه مسئولند. اجازه ندهید عده‌ای با تکیه به نام آزادی- که واقعا باید بر عنوان مظلوم آزادی گریست که چه سواستفاده‌هایی از این نام می‌شود- منکرات و فحشا و بی‌بندوباری را در جامعه رایج کنند. عکس‌العمل آن این است که عده‌ای به نظام بدبین شوند؛ مثل اول مشروطه.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

سومى، تربیت معنوی و اخلاقی مردم است. می‌گوید مردم را از لحاظ اخلاقی و معنوی باید تربیت کنی. از نظر اسلام، حکومتها نسبت به تربیت معنوی مردم بی‌تفاوت نیستند که بگویند خود مردم می‌دانند و هر کار که می‌خواهند بکنند، بکنند. همچنان که پدر در یک خانواده نسبت به تربیت فرزندان خود بی‌تفاوت نیست که بگوید مثلاً هر کار خواستند بکنند، بکنند. پدر و مادر مسئولیتهایی دارند که باید انجام دهند. حکومت هم در جامعه در زمینه‌ی اخلاق و معنویت مردم و رشد فضیلت‌های اخلاقی در آن‌ها مسئولیتهایی دارد.

بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان / ۱۳۸۱/۱۲/۰۶

من در خطاب به مسئولان و در جلسات آن‌ها بارها نکات لازم را گوشزد کرده‌ام؛ باز هم می‌کنم. خطر تنها خطر اخلاقی نیست؛ البته مساله‌ی فرهنگ و اخلاق خیلی مهم است. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به فرهنگ و اخلاق مردم خود بی‌تفاوت باشد. نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود- حتی اگر به ورطه‌ی اخلاقی بیفتند- بی‌تفاوت بماند. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد. «عزیز علیه ما عتتم حریص علیکم بالمومنین روف رحیم»؛ این روش پیامبر گرامی است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنج‌های معنوی، جسمانی و گمراهیهای فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد. این نظام وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارد. دستگاه‌های ما، بخصوص دستگاه‌های فرهنگی، وظیفه‌ی سنگین‌تری دارند؛ همچنان که دستگاه‌های اقتصادی و عمرانی کشور وظیفه‌ای سنگین بر عهده دارند. در جاهایی مثل استان شما- سیستان و بلوچستان- که بسیار محروم است، وظایف دشوارتر است.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ / ۱۳۸۲/۰۸/۱۲

الهام‌بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تاثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره).

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

ما یک ماموریت محوری برای رسانه‌ی ملی قائل هستیم، که الزاماتی دارد و این ماموریت ملی اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما آن ماموریت محوری عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت- یعنی روحیه دادن- و زدودن احساس عقب‌ماندگی.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آن‌هاست؛ یعنی در واقع سازه‌ی اصلی برای یک اجتماع، شاکله‌ی اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم. صدا و سیما در زمینه‌ی پرورش و گسترش و تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی باید برنامه‌ریزی کند؛ یکی از اهداف صدا و سیما در همه‌ی برنامه‌ها باید این باشد.

اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران- اینکه دیگران حقی دارند و باید حق آنها رعایت شود، یکی از خلقیات و فضایل بسیار مهم است- کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی، قناعت- یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی برای یک کشور قناعت است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به خاطر این است که این اخلاق حسنه‌ی مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم- امانت، درستکاری، حق‌طلبی، زیبایی‌طلبی- یکی از خلقیات خوب، زیبایی‌طلبی است؛ یعنی به دنبال

زیبایی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را؛ محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارک و محیط شهر- نفی مصرف‌زدگی، عفت، احترام و ادب به والدین و به معلم. این‌ها خلقیات و فضایل اخلاقی ماست. صدا و سیما خودش را متکفل گسترش این خلقیات بداند. شما در هر برنامه‌ای که می‌سازید، در هر سریال تلویزیونی، در هر محاوره، در هر میزگرد، در هر گفتگوی تلفنی و در هر گزارش، متوجه باشید که این فضایل تقویت شود؛ این چیزها نقص و زیر پا انداخته نشود.

بیانات در دیدار مردم پاکدشت / ۱۳۸۲/۱۱/۱۰

مشکل جوامع بشری هم در مهم‌ترین مقاطع، در همین نقطه بوده است؛ یعنی جوامع بشری هرگاه از زمامداران باتدبیر و باتقوا و پرهیزکار و شجاع برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند قدمهایی جلو برونند. آن وقتی که جوامع دچار مدیرانی شدند که برای آن‌ها پرهیزگاری و پاک‌دامنی معنا نداشت، ترجیح منافع مردم بر منافع خودشان مطرح نبود، ترس از خدا و محاسبه‌ی الهی برایشان مطرح نبود- انسانهای ضعیف، انسانهای دل‌بسته‌ی به منافع و شهوات شخصی- مشکلات برایشان به وجود آمد؛ چه مشکلات مادی و چه مشکلات اخلاقی و معنوی. اینکه می‌بینید ملل اسلامی و کشورهای اسلامی در برهه‌ای از تاریخ، مقهور قدرتهای ظالم و متجاوز شدند، علت همین بود. اگر آن روزی که استعمار و لشکرکشی‌ها و کشورگشایی‌های غربی در مناطق اسلامی شروع شد، زمامداران مسلمان از دین، از پاک‌دامنی، از غیرت و از شجاعت برخوردار بودند، قضیه این‌طور نمی‌شد. اگر پایبند به شهوات و پایبند به تسلط خودشان بر مقام و قدرت چند روزه نبودند، موضوع این‌طور نمی‌شد. ضعف مسلمانان و جوامع اسلامی، اغلب ناشی شده است از ضعف مدیران جوامع و زمامداران آن‌ها؛ البته هر دو روی هم اثر می‌گذارند. مدیرتهای ناتوان و ناهل، نظام اخلاقی و سیاسی را در جامعه سست می‌کنند و انسانها را به ضعف می‌کشانند؛ آن وقت در چنین جامعه‌ای به‌طور طبیعی باز زمامداران از انسانهای ناهل‌تر و ضعیف‌تر رنج می‌برند و مبتلاک به آن‌ها می‌شوند.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا / ۱۳۸۲/۰۲/۰۲

ما هنوز اول راهیم؛ نمی‌شود گفت وسط راه. ما خواسته‌ایم کشور و جامعه‌ی خود را طبق نظر اسلام بسازیم. طبق نظر اسلام، چه جامعه‌ای را باید ساخت؟ جامعه‌ای که در آن، عدل و داد باشد؛ آزادی فکر و اندیشه باشد؛ رشد و شکوفایی استعدادها باشد؛ اخلاق حسنه و فاصله در روابط اجتماعی حاکم باشد؛ در آن، فقر و فساد و تبعیض نباشد؛ انسانها احساس شرف و افتخار و امید کنند و بخوانند دنیایی را با شرف و با افتخار و با اخلاق فاصله بسازند. اسلام جامعه‌ای را می‌خواهد که در آن علم بجوشد و بر پایه علم، همه‌ی بنیان‌های اجتماعی نوسازی شود و پیش برود. اسلام جامعه‌ای را می‌خواهد که در آن، افراد و مجموعه‌ی یک ملت مشعل و پرچم شاخصی باشند برای همه‌ی ملتها؛ «و تكونوا شهدا علی الناس».

بیانات در مراسم شانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۲/۰۲/۱۲

در صحنه‌ی زندگی باید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب نیاید. در چنین صحنه‌ی، آنچه می‌تواند حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد، جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نبود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، به معنای نعمت‌های پراکنده‌ی در عرصه‌ی جهان، به معنای زیبایی‌ها و شیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. این‌ها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته و درهم‌تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌ی است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آن‌ها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.

اما دنیا مفهوم دیگری هم دارد. در متون اسلامی، دنیا به معنای نفسانیت و خودخواهی و اسیر هوی و هوس خود بودن و دیگران را هم اسیر هوی و هوس خود کردن، آمده است. سرتاسر قرآن و احادیث و کلمات بزرگان دین در طعن و طرد چنین دنیایی است. در لسان روایات ما، دنیا مطرودی که با دین قابل جمع نیست، به معنای هوی و هوس و نفسانیت و انانیت و خودخواهی و خودپرستی است؛ این دنیا شاخصه‌ی فرعون و نمرود و قارون و شاخصه‌ی شاه و بوش و صدام است؛ این دنیا شاخصه‌ی مستکبران ظالم و ستمگر روزگار در طول تاریخ تا امروز است. البته این‌ها مجسمه‌های بزرگتر رذائل اخلاقی و این دنیا مذموم‌اند. یک انسان معمولی هم می‌تواند در دل و درون خود یک فرعون داشته باشد و به قدر توان و امکانات خود، فرعون‌ی و قارونی و فیصری و امیراتوران عمل کند. اگر امکاناتش بیشتر شد، او هم مثل فرعون و قارون و بقیه‌ی گردنکشان و طواغیت تاریخ خواهد بود. این دین با دنیا قابل جمع نیست؛ این همان دنیایی است که در لسان روایات، هوی‌ی دین نامیده شده است؛ نمی‌توانند باهم جمع شوند. اگر کسی بخواهد دنیای به این معنا را با دین جمع کند، ممکن نیست. دین را با چنین دنیایی نمی‌شود آباد کرد. دین را در خدمت چنین دنیایی قرار دادن، خیانت به دین است. امام، ما را از اسارت دنیا هم برحذر می‌داشت. امام بزرگوار ما که دین را عین سیاست، عین اقتصاد و عین دنیا می‌دید، دائما مردم و مسئولان را از دنیای به این معنا برحذر می‌داشت.

ما باید بین این دو معنای از دنیا فاصله قائل شویم. خود او هم دنیای به معنای دوم را بکلی کنار گذاشته بود؛ اهل هوی نفس و انانیت و خودخواهی و نفسانیت نبود. اما دنیای به معنای اول- یعنی عرصه‌ی وسیع زندگی- چیزی بود که مثل متون اسلامی و آن‌چنان‌که اسلام به ما آموخته است، امام آن را با دین همسان و منطبق می‌دانست. امیر المومنین می‌فرماید: «الدنيا متجر اوليا الله»؛ دنیا جایگاه بازرگانی و سودای اولیا خداست، یا ابزار بازرگانی و سودای آن‌هاست؛ می‌توانند از دنیا برای رسیدن به تعالی معنوی استفاده کنند.

بیانات در دیدار افشار مختلف مردم / ۱۳۸۲/۰۲/۲۵

امروز در جامعه‌ی ما خوشبختانه از این نعمت بزرگ، سهم وافر باقی است؛ اگرچه دشمنان سعی می‌کنند آن را تاراج کنند و از بین ببرند. اما در کشورها و جوامعی که زن چنین هویتی ندارد، می‌بینید پایه‌های تربیت مردم می‌لنگد و فضای اخلاقی و معنوی جامعه هم دچار مشکل می‌شود. همه‌ی ارزشهای معنوی را می‌توان از درون کانون گرم خانواده- که محور آن، زن خانواده است؛ کدخدای این مجموعه، آن مجسمه‌ی عاطفه است- بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند. امیدواریم دختران جوان و زنان جامعه‌ی ما در الگوی زینب کبری دقت کنند و هویت و شخصیت خود را در آن ببینند؛ بقیه‌ی چیزها فرعی است. جوهر ذات یک انسان اگر تعالی و روشنایی و شفافیت پیدا کند، همه چیز در مقابل او کوچک می‌شود و قدرت او بر همه‌ی کارهای دیگر، برای او تامین می‌گردد.

بیانات در دیدار جمعی از مداحان / ۱۳۸۲/۰۵/۰۵

اگر بنای آفرینش انسان و جهان را به دو بخش کارهای ظریف و ریزه‌کاری و بخش کارهای مستحکم- و به تعبیر سازندگان بناها، سفتکاری- بگذاریم، بخش اول که ظریف‌کاری‌ها و ریزه‌کاری‌ها و رشته رشته پروردن احساسات و عواطف بشر است، در اختیار زن است. گناه بزرگ تمدن مادی، تضعیف و گاهی به فراموشی سپردن این نقش است. هرچا سخن از تضعیف خانواده است، نقش این بخش مهم نادیده گرفته شده. هرچا سخن از بی‌اعتنایی به هنر مادری و هنر تربیت فرزند در آغوش بر مهر و محبت مادر است، این نقش نادیده گرفته شده. دنیای غرب این جرم بزرگ را دارد که این نقش را تضعیف کرده و در مواردی نادیده گرفته است. بخشی از بزرگی این گناه به این مربوط است که این حرکت فاجعه‌آمیز را با نام «حمایت از زن» انجام می‌دهد؛ درحالی‌که این حمایت از زن نیست؛ این خیانت به زن و خیانت به انسان است. نقش مادر از دوران حمل و بارداری شروع می‌شود و تا آخر زندگی انسان ادامه دارد. مردی که به دوران جوانی رسیده یا از دوران جوانی هم عبور

کرده، باز تحت تاثیر عطف و محبت و شیوه‌های خاص مادرانه‌ی مادر است. اگر زنان ما از لحاظ رتبه‌ی معرفتی و بینش و معلومات، سطح خود را ارتقا دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، با هیچ موثر دیگری از موثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر قابل مقایسه نیست. یک‌وقت مادری از لحاظ معرفت سطحش پایین است؛ البته این نمی‌تواند در دوران بزرگی اثرگذاری کند؛ این گناه کم بودن معلومات یک انسان است؛ این نقص تاثیر مادری نیست. مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند.

بیانات در دیدار بسیجیان / ۱۳۸۵/۰۱/۰۶

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». جامعه بدون برخورداری افراد از خلقیات نیکو، نمی‌تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهی یکدیگر باشند، دچار حيله‌گری یا یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه‌ورزی یا یکدیگر باشند، در این جامعه حتی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه‌ی بشری مطلوب نیست. جامعه‌ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می‌ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه‌ورزی می‌کنند، برای او توطئه می‌چینند و نسبت به او و دارایی‌اش حرص می‌ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه‌ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع‌تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفتهای زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلقیات اسلامی را روز به روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله‌هایی برای سعادت بشرند (در این تردیدی نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزش‌های اخلاقی که به وسیله‌ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه‌ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ این‌ها موطفند. این یک‌قلم از کارهای لازم در سال پیامبر اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلقیات فاضله، مومن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. یک فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هرکدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را کنار بگذاریم. همچنین یک فهرستی از خلقیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البته عامل پیشرفت در این راه، محبت است؛ محبت به خدا، محبت به پیامبر، محبت به این راه، محبت به آموزگاران اخلاق- یعنی پیامبران و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)- این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می‌برد؛ این عشق را باید در خودمان روز به روز بیشتر کنیم. «اللهم ارزقنی حبک و حب من یحبک و حب کل عمل یوصلنی الی قریبک»؛ محبت خدا، محبت محبوبان الهی و محبت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود بروانیم. این یک‌قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی / ۱۳۸۵/۰۲/۲۹

یکی از وظایف مهم دیگری که بر عهده‌ی دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کنیم. تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان؛ تدین دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری. بعضیها خیال می‌کنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌ی منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسیع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه‌ی جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرفهای نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست. البته پیداست که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمی‌شود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فنی وارد نیست، نمی‌شود به او گفت در این فن نوآوری بکن؛ این کار کسانی است که واردند؛ مطلعند؛ با کتاب و سنت و با قرآن آشنايند؛ فنان این فن‌اند. از کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست، نمی‌شود گفت یک آهنگ تازه بساز؛ چگونه بسازد؟ پرچم برادری اسلامی را با همه‌ی ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم؛ همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ این‌ها خلقیات اسلامی است؛ این‌ها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان / ۱۳۸۵/۰۶/۰۹

من نظرم هست زمان حیات مبارک حضرت امام (رضوان الله علیه) افراد از دستگاه‌های مختلف- چه وزارتخانه‌ها، چه دستگاه‌های دیگر- پیش امام می‌آمدند و شکوه‌هایی می‌کردند: آقا فلان‌جا چنین نقضی وجود دارد، فلان‌جا این اشکال وجود دارد؛ بارها امام در جواب این‌ها می‌گفتند: «آقا! کار سخت است.» در واقع هم همین‌طور است. از خواستن تا توانستن و از توانستن تا تحقق پیدا کردن، فاصله‌های زیادی است؛ انسان خیلی کارها را می‌خواهد بکند، لیکن راه طولانی است و مقدماتی دارد. در طی این مقدمات نباید بی‌حوصلگی کرد. اگر روشن شد که تلاش دارد انجام می‌گیرد و جهت‌گیری هم درست است، بایستی منتظر نتایج بود تا ان شا الله به آن نتایج دست پیدا کنیم.

در همین زمینه‌هایی هم که آقایان فرمودند، خوب کارهایی دارد انجام می‌گیرد. خوشبختانه چه در زمینه‌ی مسائل اخلاقی جامعه، چه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و چه در زمینه‌ی مسائل اداری، مسئولان بی‌تفاوت نیستند؛ عیب و بیماری را احساس می‌کنند، در مورد آن فکر هم می‌کنند و به دنبال علاجش هم هستند و به نتایجی هم می‌رسند. البته ممکن است بعضی از این نتایج درست باشد، بعضی غلط باشد؛ بعضی از راهکارها موثر باشد، بعضی موثر نباشد؛ این‌ها همیشه در همه‌ی کارها محتمل است. بالاخره انسان تا به آنجا برسد، کار دشواری پیش رو دارد.

بیانات در دیدار مردم شاهروند / ۱۳۸۵/۰۸/۲۰

کشور ما از لحاظ مادی باید در آن، علم و تجربه و فناوری در سطوح بالا قرار بگیرد. از لحاظ ساخت و ارتباطات اجتماعی مردم در زمینه‌ی اقتصاد و بقیه‌ی موارد، ارتباط مردم با یکدیگر، باید ارتباطات سالم، قوی و نشان‌دهنده‌ی پیشرفت و شکوفایی باشد؛ باید استعدادها در آن جامعه بشکند. همه‌ی انسانها بتوانند در آن با توان خدادادی خود در پیشبرد اهداف زندگی، به یکدیگر کمک و باهم همکاری کنند. در آن جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه‌ی برخورداریها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه‌ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند.

در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده‌ی مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود. اینجاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم.

تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روشهای پیچیده‌ی مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه‌ی معنوی روز به روز بیشتر خسارت کرد.

نتیجه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب، به ضرر بشریت تمام شد. علم باید به سود بشریت تمام شود. سرعت و سهولت و ارتباطات زوددسترس، باید در خدمت آرامش و امنیت و راحتی مردم باشد. آن علمی که از ترس دستاورد آن- یعنی از ترس بمب اتم و موشک دوربرد و انفجار ناندانسته- مردم شب و روز نداشته باشند، آن علم برای بشریت مفید نیست. دنیا غرب با پیشرفت علمی خود، در این دام خطرناک افتاد. تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر؛ این خصوصیات نظام اسلامی است. ما این‌ها را با صدای بلند از اول انقلاب در سطح عالم مطرح کردیم و دل‌های فراوانی از مسلمانان و غیر مسلمانان هم به این‌ها جلب شده است. پشتوانه عزت ملت ایران این‌هاست. یعنی متفکر مسیحی و سیاستمدار غیر مسلمان- احیانا ملحد- در مجامع جهانی، در برخورد با تفکرات نظام جمهوری اسلامی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. این، بارها و بارها مشاهده و دیده شده است. ما می‌خواهیم در کشورمان این تفکرات والا را پیاده کنیم. برادران و خواهران عزیز! این، کار و تلاش لازم دارد؛ این، مردان مومن و فداکار و شجاع لازم دارد؛ این، پیوند روز به روز افزایش‌دهنده میان ملت و دولت را لازم دارد. دشمنان این کشور و ملت، و دشمنان رسیدن به آن اهداف، این نقاط را هدف می‌گیرند. برای اینکه پیوند میان مسئولان و مردم را ضعیف کنند، برنامه‌ها طراحی می‌کنند؛ برای اینکه اراده‌ی مسئولان کشور را سست کنند، برنامه‌ها طراحی می‌کنند. در چند سال گذشته، صریحا دستگاه‌های تبلیغاتی غرب گفتند و تکرار کردند که در صد ایند که در مجموعه‌ی مدیریت نظام جمهوری اسلامی اختلاف بیندازند؛ دودستگی و دوجرانی درست کنند؛ خودشان این را اعتراف کردند. و بحمد الله موفق نشدند. جوان ما را از فکر آینده و همت گماشتن برای بنای آینده، به سمت شهوات سوق بدهند؛ برای این برنامه‌ریزی می‌کنند. دل‌های مردم ما را که در سایه امید می‌توانند این راه طولانی و دشوار، اما شوق‌برانگیز را طی کنند، ناامید کنند؛ دل‌هایشان را از امید خالی کنند. این‌ها جزو برنامه‌هایی است که دشمن طراحی می‌کند.

بیانات در دیدار معلمان / ۱۳۸۶/۰۲/۱۲

شما به‌عنوان یک انسان، به‌عنوان یک مدیر، به‌عنوان یک رئیس و به‌عنوان یک دلسوز، می‌خواهید کشوری داشته باشید که افراد آن از لحاظ استعداد، برجسته باشند؛ از لحاظ اخلاق، پاکیزه باشند؛ از لحاظ اقدام، شجاع باشند؛ از لحاظ فکر، دارای تدبیر باشند؛ افراد این کشور مردمانی مستقل، دارای فکر، دارای ابتکار، دارای روح خلاقیت، پرهیزکار، پاکدامن، نظم‌پذیر، قانون‌پذیر، اهل اقدام‌های بزرگ و آرمان‌طلب باشند؛ می‌خواهید یک چنین کشور و جامعه‌ای بسازید. کیست که در دنیا آرزوی این نباشد که کشور و جامعه‌اش از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که دارای این روحیات و خصوصیات باشند؟ یعنی ظرفیتهای استعدادی را به کار ببندند، شجاعت در اقدام داشته باشند، آرمان‌های بلند را دنبال کنند، خسته نشوند، شوق و نشاط داشته باشند، نظم و انضباط داشته باشند، در آن‌ها ولنگاری و بی‌انضباطی و تن‌پروری وجود نداشته باشد.

حالا می‌خواهیم کشوری با این خصوصیات درست کنیم. شما نگاه کنید و ببینید جای تربیت انسانها کجاست؟ از اول ولادت تا وقت مرگ، کدام نقطه و کدام منطقه و محیط، برای تربیت چنین انسان‌هایی مناسب‌تر از آموزش و پرورش است؟ همین قرنطینه‌ی دوازده‌ساله می‌تواند انسانها را با همین خصوصیات مثبت تربیت کند. یعنی اگر کارخانه‌ی آموزش و پرورش خوب کار نکند، در جهت درست کار نکند، همه‌ی اجزایش کار نکند، طراحی و مدل‌سازی و مدیریتش خوب کار نکند، بدون تردید یک کشور در هر نقطه‌ای که قرار داشته باشد، بعد از بیست سال، بیست و پنج سال به نقطه‌ای می‌رسد که مردمش دارای این خصوصیات برجسته‌اند. این نقش آموزش و پرورش است؛ این نقش معلم آموزش و پرورش است؛ این را دست کم نمی‌شود گرفت. کدام بخش از مجموعه‌ی اداری و آموزشی کشور غیر از آموزش و پرورش، این اهمیت عظیم را دارند که این حجم وسیع از انسانها در بهترین اوقات عمرشان، به صورت مستمر- دوازده سال- زیر دست آن‌ها باشند؟ اهمیت آموزش و پرورش این است. این که ما برای معلم احترام قائلیم و بنده به معنای حقیقی کلمه معلم را تجلیل و تکریم می‌کنم، تعارف نیست؛ این برای خوشایند زید و عمرو نیست؛ این واقعیت است و مبتنی بر این فلسفه است. معلم- چه بخواهند، چه نخواهند- رتبه‌ی بالا و عالی‌ای دارد و در حساس‌ترین نقطه ایستاده است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام در سالروز مبعث / ۱۳۸۶/۰۵/۲۰

آرزوی ما در مبارزات اسلامی، تشکیل جامعه‌ای بوده است که با این خصوصیات امتیاز داشته باشد. انقلاب اسلامی برای قدرت‌طلبی یک گروه یا یک حزب یا یک جمعیت به وجود نیامد. انقلاب اسلامی را مردم مسلمان ایران به راه انداختند؛ هدف از این انقلاب هم تشکیل جامعه‌ی اسلامی است و معیارها و شاخصهای عمده‌ی جامعه‌ی اسلامی هم این‌هاست؛ جامعه‌ی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق و برخوردار از عدالت. همه باید برای این تلاش کنند. اصولی که به آن پایبندیم، این‌هاست. ارزشهایی که جامعه‌ی اسلامی برای آن‌ها تشکیل شده است، این‌هاست. آن چیزی هم که می‌تواند زندگی مادی ما را، رفاه ما را، عزت سیاسی و بین‌المللی ما را، امنیت ما را به طور کامل تامین کند، این‌هاست. همه باید تلاش کنند جامعه‌ای برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق، برخوردار از عدالت به وجود بیاورند. وظیفه‌ی دولتها هم این است، وظیفه‌ی آحاد مسئولان هم این است، وظیفه‌ی مدیران بخشهای مختلف هم همین است، آحاد مردم هم آرزوشان این است. آن چیزی را که طلب می‌کنند و مطالبه‌ی آن مسئولان می‌کنند، این است؛ یک جامعه‌ی برخوردار از علم و اخلاق و عدالت. ما از اول انقلاب تا امروز، هرچا به وظیفه‌ی اسلامی خودمان عمل کردیم، به احکام الهی احترام گذاشتیم، پای وظیفه ایستادیم، پیش رفتیم؛ هرچا ملاحظات گوناگون بر ما حاکم شد، از این اصول اساسی اسلام عقب‌نشینی کردیم، زرق و برق مکاتب مادی رائج را در چشم خودمان و در دل خودمان بزرگ کردیم، شکست خوردیم، مغلوب شدیم، ناکام ماندیم.

بیانات در دیدار مردم یزد / ۱۳۸۶/۱۰/۱۲

جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که در او عدالت به نحو کامل استقرار داشته باشد؛ اخلاق اسلامی به صورت گسترده در میان مردم وجود داشته باشد؛ مردمان همان تراز را به دست بیاورند که پیامبران الهی می‌خواستند این تراز ساخته بشود در میان جامعه‌ی اسلامی؛ قدرتمند، شجاع، عزیز، برخوردار از مواهب زندگی و در عین حال عبد خدا؛ تسلیم اراده‌ی پروردگار. آزادی حقیقی برای یک ملت و برای یک انسان این است که اراده‌ی خودش را، همت خودش را، نیرو و توان خودش را به کار بیندازد برای بهروزی خود و آن بهروزی را در عبودیت خدا و بندگی خدا ببیند. ما دنبال این هستیم. امروز خلا بزرگ دنیای لیبرال دموکراسی غرب همین است. کارخانه‌ها را زیاد کردند، چرخهای گردنده را زیاد کردند، دامنه‌ی علم را گسترش دادند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند تامین کنند. اخلاق انسانی به انحطاط کشیده شده؛ این حرفی نیست که من اینجا بگویم. مگر می‌شود در یک تربیون و منبر جهانی، که امروز این حرفها در دنیا منعکس می‌شود، چیزی برخلاف آنچه که احساس مردم آن کشورهاست، بر زبان آورد؛ حرفی است که خودشان می‌زنند. امروز بحران اخلاقی گریبان‌گیر لیبرال دموکراسی غرب است. امروز بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، گرفتاریهای همان کشورهای است که از لحاظ علمی چشم تاریخ را خیره کردند از پیشرفتهای خودشان. بشر سعادت‌مندک‌اش به این نیست که دانش او پیشرفت کند- دانش ابزار سعادت است- سعادت بشر به آسایش فکر است، به آسایش روح است، به زندگی بی‌دغدغه است، به زندگی همراه با امنیت اخلاقی و معنوی و مادی است، به احساس عدالت در جامعه است. این را غرب ندارد؛ نه اینکه ندارد، روز به روز هم از او دارد دورتر می‌شود. ما این را برای نشان دادن به دنیا به عنوان آرمان خودمان ترسیم کردیم؛ ما نکردیم، خدا کرد. ملت ایران به اقتضای ایمان خود به این راه، دنبال این راه افتاد.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز / ۱۳۸۷/۰۲/۱۲

هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیات که عرض می‌کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها- که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه‌ی خواسته‌ها و دستاوردهای بشری- برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی، آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست- اگرچه آزادی اجتماعی،

یکی از مصادیق مهم آزادی است- هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آن‌ها- که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است- و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد. ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما برسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آید؟ کجا تدوین شد؟ من عرض می‌کنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلا همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی- عبادت و زهد و ذکر و امثال این‌ها- می‌پردازد، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام این‌جوری نیست. همه‌ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است- مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال- هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است.

بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت میث حضرت رسول اعظم (ص) / ۱۳۸۷/۰۵/۰۹

پیغمبر، پیامبر علم بود، در آن جامعه علم نبود؛ پیامبر عدل بود، در آن جامعه رایحه‌ای از عدالت به مشام نمی‌رسید و قدرتمندان، زورمندان، روسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند. پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبت بود، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا فقط بود؛ یک جامعه‌ی خشن، زورگو و زورشنو، دور از اخلاق و معنویت، دور از علم، دلبسته‌ی به هواهای نفسانی، به عصبیتهای جاهلی، به غرورهای بی‌مورد و بیجا. در یک چنین فضای متحجر و دشواری، در یک چنین سنگستان بی‌آب و علفی این نهال روئید، سیزده سال در این شرایط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویت و اخلاق و کرامت. ذلت را تبدیل به عزت کرد؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد؛ عصبیت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد؛ جهل را تبدیل به علم کرد؛ یک قاعده‌ی مستحکمی، یک شالوده‌ی متینی به وجود آورد که بر اساس آن شالوده‌ی محکم، قرن‌ها مسلمانان توانستند بر قله‌ی مدنیت عالم مسلط شوند و قله‌هایی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریت سابقه نداشت.

خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۸۷/۰۴/۲۹

آن روزی که امیر المومنین (علیه الصلاه و السلام) در جامعه‌ی اسلامی آن روز بر سر کار آمد، وضع امت مسلمان با آن روزی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، تفاوت زیادی کرده بود. این بیست و پنج سال فاصله بین رحلت پیغمبر اکرم و آمدن امیر المومنین بر سر کار، حوادث زیادی اتفاق افتاده بود که این حوادث بر روی ذهن و فکر و اخلاق و عمل جامعه‌ی اسلامی اثر گذاشته بود و بعد، این نظام و این جامعه را امیر المومنین تحویل گرفت. نزدیک پنج سال امیر المومنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیر المومنین پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است. همه‌ی انحراف‌هایی که در جامعه پیش می‌آید، برگشتش و ریشه‌اش در اخلاقیات ماست. اخلاق انسان، خصوصیات و خصال اخلاقی انسانها، عمل آن‌ها را جهت می‌دهد و ترسیم می‌کند. اگر ما در یک جامعه‌ای یا در سطح دنیا کج رفتاری‌هایی را مشاهده می‌کنیم، باید ریشه‌ی آن‌ها را در خلقیات ناپسند ملاحظه کنیم. این حقیقت، امیر المومنین را به بیان یک حقیقت مهم‌تری وادار می‌کند و آن حقیقت بالاتر این است که اغلب این خصال باطل و مضر در انسانها، برمی‌گردد به دنیاطلبی. لذا امیر المومنین می‌فرماید: «الدنيا راس كل خطيئه»؛ دنیاطلبی ریشه و مرکز اصلی همه‌ی خطاهای ماست، که در زندگی جمعی ما، در زندگی فردی ما، این خطاها اثر می‌گذارد.

بیانات در دیدار دانشجویان / ۱۳۸۷/۰۷/۰۷

در نظامهای مادی آبادی وجود دارد؛ یعنی قدر مطلق پیشرفت‌های مادی خوب است؛ اما در مورد همان پیشرفت‌های مادی هم تعادل و نگاه عادلانه وجود ندارد. یعنی شما الان مثلا می‌بینید که در کشور ثروتمندی مثل آمریکا، ثروتمندش اولین ثروتمند دنیاست، لیکن فقیرش هم گاهی بدترین فقیر دنیاست؛ از سرما می‌میرد، از گرما می‌میرد، از گرسنگی می‌میرد. طبقه‌ی متوسطی در آنجا زندگی می‌کنند که اگر شبانه‌روز، تمام‌وقت، با همه‌ی توان کار نکنند، نمی‌توانند شکمشان را سیر کنند. این برای بشر خوشبختی نیست، این برای یک جامعه خوشبختی نیست. بله، تولید ناخالص داخلی‌اش را نگاه کنی، ده برابر یک کشور دیگر است؛ این که دلیل نشد. یعنی حتی در برخورداری‌های مادی هم عدالت نیست، همه‌گیری نیست؛ یعنی همه برخورداری نیستند؛ چه برسد به برخورداری معنوی؛ آرامش روانی نیست، توجه به خدا نیست، تقوا و پرهیزگاری نیست، پاکدامنی و طهارت نیست، گذشت و اغماض نیست، ترحم و دستگیری از بندگان خدا نیست؛ و نیست و نیست. این، آن پیشرفتی نیست که کشور اسلامی و جامعه اسلامی دنبال آن است. آن خوشبختی‌ای که ما برای جامعه اسلامی، برخورداری‌ای که برای جامعه اسلامی قائلیم، فقط این نیست که شما اینجا نگاه می‌کنید؛ بلکه برخورداری مادی و معنوی، یعنی فقر نباید باشد، عدالت باید باشد، تقوا و اخلاق و معنویت و پرهیزگاری هم باید باشد. این، آن هدفی است که باید دنبال او برویم.

بیانات در دیدار مسئولان نظام / ۱۳۸۷/۱۲/۲۵

ولادت پیغمبر اعظم یک حادثه‌ی صرفا تاریخی نیست؛ یک حادثه‌ی تعیین‌کننده‌ی مسیر بشریت است. خود پدیده‌هایی که در هنگام این ولادت بزرگ، طبق نقل تاریخ دیده شد، یک اشارات گویائی به معنا و حقیقت این ولادت است. نقل کرده‌اند که در هنگام ولادت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نشانه‌های کفر و شرک در نقاط مختلف عالم دچار اختلال شد. آتشکده‌ی فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، در هنگام میلاد پیغمبر خاموش شد. بت‌هایی که در معابد بودند، سرنگون شدند؛ و راهبان و خدمتگزاران معابد بت‌پرستی متحیر ماندند که این چه حادثه‌ای است! این، ضربه‌ی نمادین این ولادت بر شرک و کفر و ماده‌گرایی است. از طرف دیگر کاخ جباران امپراطوری ایران مشرک آن روز دچار حادثه شد؛ کنگره‌های کاخ مدائن- چهارده کنگره- فرو ریخت. این هم یک اشاره‌ی نمادین دیگر است به اینکه این ولادت مقدمه و زمینه‌ای است برای مبارزه‌ی با طغیان‌گری در عالم؛ مبارزه‌ی با طاغوتها. آن جنبه‌ی معنویت و هدایت قلبی و فکری انسان، این جنبه‌ی هدایت اجتماعی و عملی احاد بشر. مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با طغیان‌گری، مبارزه‌ی با حاکمیت به‌ناحق ستمگران بر احاد مردم؛ این‌ها اشارات نمادین ولادت پیغمبر است. و امیر المومنین (علیه الصلاه و السلام) در نهج البلاغه در توصیف زمانه‌ای که پیغمبر در آن زمانه- این خورشید تابان- ظهور و طلوع کرد، جملات متعددی دارند. از جمله می‌فرمایند:

«و الدنيا كاسفة النور ظاهرة الغرور»؛ «نور در محیط زندگی بشر نبود؛ انسانها در ظلمات زندگی می‌کردند؛ ظلمات جهل، ظلمات طغیان، ظلمات گمراهی، که البته مظهر همه‌ی این ظلماتها خود همان نقطه‌ای بود که پیغمبر اکرم در آنجا متولد شد و سپس مبعوث شد؛ یعنی جزیره العرب. همه‌ی تاریکی‌ها و ضلالتها و گمراهی‌ها یک نمونه‌ای در مکه و محیط زندگی عربی جزیره العرب داشت. گمراهی‌های فکری و اعتقادی، آن شرک ذلیل‌کننده‌ی انسان، تا آن اخلاق اجتماعی خشن، تا آن بی‌رحمی و قساوت قلب که»؛ و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم بتواری من القوم من سو ما بشر به ا یمسکه علی هون ام یدسه من التراب الا سا ما یحکمون». این، نمونه‌ای از اخلاق بشر در دوران ولادت پیغمبر و سپس در دوران بعثت پیغمبر است. «و کان بعده هدی من الضلال و نورا من العمی». بشریت کور بود، بینا شد. عالم ظلمانی بود، با نور وجود پیغمبر منور شد. این معنای این ولادت بزرگ و سپس بعثت آن بزرگوار است. نه فقط ما مسلمانان رهین منت الهی و نعمت الهی هستیم به خاطر این وجود مقدس، بلکه همه‌ی انسانیت رهین این نعمت است.

بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان / ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تاثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه، یک روزی شعار داد و فریاد کشید که باید برویم سرتاپا فرنگی بشویم و اروپائی بشویم، او توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است؛ ممکن است آن مبانی بعضا مورد قبول ما نباشد و آن‌ها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در دوران قرون وسطی، سابقه‌ی تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس علمی اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت. تاثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تاثیر فوق العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا غیر عادلانه.

فرض بفرمائید در یک جامعه‌ای تفکر سودمحور مطرح است؛ یعنی همه‌ی پدیده‌های عالم با پول محک زده می‌شوند و اندازه‌گیری می‌شوند؛ هر چیزی قیمت پولی‌اش و سود مادی‌اش چقدر است. امروز در یک بخش بزرگی از دنیا مسئله این است: همه چیز با پول سنجیده می‌شود! در این جامعه ممکن است برخی از کارها ارزشی باشد- برای خاطر اینکه آن‌ها را به پول می‌رساند- اما در یک جامعه‌ای که در آن پول و سود، محور قضاوت نیست، همان کار ممکن است ضد ارزش محسوب بشود. یا در یک جامعه‌ای اصالت لذت حاکم است. آقا شما چرا این عمل را مباح می‌دانید؟ چرا هم‌جنس‌گرایی و هم‌جنس‌بازی را مباح می‌دانید؟ می‌گوید: لذت است؛ انسان از او لذت می‌برد! این شد اصالت لذت؛ وقتی اصالت لذت بر یک جامعه و بر یک ذهنیت عمومی حاکم بود، یک چیزهایی مباح می‌شود. اما وقتی شما در یک فلسفه‌ای، در یک ایدئولوژی‌ای و در یک نظام اخلاقی‌ای دارید تنفس می‌کنید که اصالت لذت در او وجود ندارد، یک کارهایی لذت هم دارد، اما نامشروع است، ممنوع است. لذت مجوز اقدام نیست، مجوز تصمیم‌گیری نیست، مجوز مشروعیت نیست. اینجا دیگر شما نمی‌توانید مانند همان جامعه‌ای که در آن اصالت لذت حاکم است، تصمیم‌گیری کنید؛ مبانی معرفتی فرق می‌کند.

یا در یک جامعه و در یک نظام اخلاقی‌ای، پول احترام مطلق دارد؛ از کجا آمده؟ مهم نیست. ممکن است از راه استثمار بدست آمده باشد، ممکن است از راه استثمار بدست آمده باشد، ممکن است از راه غارت بدست آمده باشد؛ فرقی نمی‌کند، پول است. البته امروز این چیزها اگر صریحا گفته بشود- در آن جوامعی که به آن‌ها مبتلایند- ممکن است انکار بشود؛ اما تاریخشان را که نگاه می‌کنید قضیه روشن می‌شود. در آمریکا، ریشه‌ی این مسئله‌ی آزادی فردی و این لیبرالیسمی که به آن افتخار می‌کردند و می‌کنند و یکی از ارزشهای آمریکائی بحساب می‌آورند، عبارت است از حفظ ثروت شخصی. یعنی محیطی که آمریکا در آن محیط بوجود آمد و با آن مردمی که آن روز در آمریکا جمع شده بودند، حفظ فعالیت و تلاش مادی، نیاز به این داشت که به ثروت شخصی افراد یک ارزش مطلق داده بشود. البته این از نگاه جامعه‌شناسی و با نگاه واقعی- متنی به جامعه‌ی آمریکائی، داستان خیلی مفصلی دارد. آن روزی که منطقه‌ی آمریکا- نه نظام سیاسی آمریکا- به عنوان محلی برای کسب درآمد با آن زمین‌های طبیعی پرسود تبدیل شد، آن کسانی که در آمریکا جمع شده بودند، بیشتر ماجراجویانی بودند که از اروپا راه افتاده بودند، توانسته بودند عرض اقیانوس متلاطم اطلس را بپیمایند و خودشان را به سرزمین اتانزونی برسانند؛ هرکسی نمی‌آمد. آن کسی که در اروپا زندگی داشت، کار داشت، خانواده داشت، اصالت داشت، او که نمی‌آمد؛ افرادی می‌آمدند که یا از لحاظ مالی استیصال داشتند، یا تحت تعقیب جزائی بودند، یا ماجراجو بودند. می‌دانید، اقیانوس اطلس، متلاطم‌ترین دریاهای دنیاست؛ از عرض این اقیانوس عبور کردن و خود را از اروپا به سرزمین آمریکا رساندن، خودش یک ماجراجویی می‌خواست. مجموعه‌ای از این ماجراجوها، عمدتا- نمی‌گویم عموما- مردم اولیه‌ی آمریکا را تشکیل دادند. اگر بنا بود این‌ها بتوانند باهم و در کنار هم زندگی بکنند و ثروت تولید بکنند، باید به ثروت شخصی یک ارزش مطلق داده می‌شد. و داده شد. توی این فیلم‌های کابوئی- البته این‌ها نه اینکه صددرصد واقعیت داشته باشد، به هر حال فیلم است، داستان است؛ اما نشانه‌های واقعیت کاملا در آن‌ها وجود دارد- شما می‌بینید برای خاطر یک گاوی که کسی از گله‌ی یک گله‌دار دزدیده، فاضی می‌نشیند قضاوت می‌کند، حکم اعدام به او می‌دهد، بعد هم به داریش می‌زنند! این بخاطر این است که ثروت شخصی و مالکیت خصوصی، یک ارزش مطلق پیدا می‌کند. خب، در یک چنین جامعه‌ای دیگر مهم نیست این پول از کجا آمده باشد.

بیانات در سالروز عید سعید مبعث / ۱۳۸۸/۰۲/۲۹

تربیت دوم، تربیت اخلاقی است که: «بعثت لایتم مکارم الاخلاق»؛ مکرمت‌های اخلاقی، فضیلت‌های اخلاقی را در میان مردم کامل کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت، انسانها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرصها، هوای نفسها، جاهلها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادتها، بخلها، سوظن به یکدیگر وارد شد- وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد- زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا- «بزرگیم و بعلمهم الكتاب والحکمه»- تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم- بعد که عقل را بیان می‌کنند- می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجه کند؛ عقل، اول حلم را به وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را، این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود- شخص و جامعه- فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم «بزرگیم و بعلمهم الكتاب والحکمه»، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه‌ی اسلامی در این محدوده‌ی جغرافیائی، هم در همه‌ی دنیای اسلام؛ امت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. این‌ها نیازهای اول ماست.

بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت / ۱۳۸۸/۰۴/۱۶

توصیه‌ی ششم ما در مورد فرهنگ است، که اشاره شد مسئله‌ی فرهنگ بسیار مسئله‌ی مهمی است. ما در زمینه‌ی فرهنگ و پرداختن به فرهنگ چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ اول، تکلیف این را روشن کنیم. یکوقت هست که یک دستگاهی به امور فرهنگی بی‌اعتنا است، یکوقت نه، یک دستگاهی اعتنا و اهتمام به امور فرهنگی دارد، لیکن هدف‌گذاری‌های فرهنگی‌اش دچار اختلال یا دچار خدشه است. این هدف‌گذاری‌ها خیلی مهم است؛ از این ناپستی غفلت کرد. ما چه می‌خواهیم بکنیم با اخلاق مردم، با فرهنگ مردم؟ آیا ما به عنوان دولت اسلامی می‌توانیم هدایت فرهنگی جامعه‌ی خودمان را رها کنیم؟ قطعا نه، جزو وظائف ماست. حالا مخالفین، معترضین حرف‌هایی می‌زنند، نقد می‌کنند، گاهی مسخره می‌کنند، گاهی اهانت می‌کنند، بکنند؛ ما که نمی‌توانیم تکلیف الهی را با این چیزها فراموش کنیم. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه‌ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجایی که می‌توانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم. خیلی از ابزارهای هدایت در اختیار دستگاه‌های حکومتی است؛ حالا یک نمونه‌اش صدا و سیماست و نمونه‌های فراوان دیگر هم دارد؛ یک نمونه وزارت ارشاد است، یک نمونه وزارت علوم است، یک نمونه وزارت آموزش و پرورش است؛ این‌ها همه دستگاه‌های خدماتی هدایتی است. ما از این‌ها چگونه استفاده می‌کنیم؟ باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیابند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملا پایبند بشوند؛ جهت‌گیری ما در همه‌ی زمینه‌ها باید این باشد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران / ۱۳۸۸/۰۴/۲۰

حرکت جامعه و نظام دو جور است: حرکت مثبت، حرکت منفی؛ حرکت به سمت عروج و اوج، حرکت به سمت نزول و سقوط. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت‌خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد عملی، رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، توامی به حق و توامی به صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روز به روز در مقابل دشمنان خدا، دشمنان دین، دشمنان استقلال کشور، احساس

اقتدار بیشتری بکنند، ایستادگی مقتدرانه‌ی بیشتری بکنند؛ روز به روز در مقابل جبهه‌ی ظلم و فساد بین‌المللی ایستادگی خودش را بیشتر کند؛ این‌ها رشد است، این‌ها نشانه‌ی حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را این‌ها آباد خواهد کرد. ما باید دنبال یک چنین حرکت مثبتی باشیم. اما نقطه‌ی مقابل این‌ها، یک حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد؛ به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکاف‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجیه‌های گوناگون؛ به جای استفاده‌ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لابی‌لگیری و استفاده‌ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه‌ی گناه و اشاعه‌ی خلاف؛ به جای ایستادگی در مقابل مستکبران، متجاوزان و غارتگران بین‌المللی، به جای اقتدار نشان دادن در مقابل این‌ها، در مقابل آن‌ها منفعل شدن، احساس ضعف کردن، عقب‌نشینی کردن؛ آنجایی که باید به آن‌ها اخم کرد، به آن‌ها لیخنند زدن؛ آنجایی که باید بر سر حقوق خود ایستاد، از حقوق صرف نظر کردن- حالا حق هسته‌ای و غیر هسته‌ای- این‌ها نشانه‌های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزشها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد. این حرکت‌های به سمت پائین، همان بیماری‌هایی است که برای نظام اسلامی ممکن است پیش بیاید؛ و این خطر برای نظام اسلامی است؛ مردم باید بیدار باشند. جمهوری اسلامی آن وقتی واقعا جمهوری اسلامی است که با همان میانی مستحکم امام، همان چیزهایی که در دوران حیات مبارک امام مطرح بود، شعار بود، بجد دنبال می‌شود، با همان شعارها پیش برود. هر جا ما با آن شعارها پیش رفتیم- من با بصیرت عرض می‌کنم، بنده اوضاع این سی سال را از نزدیک آزمایش کردم- پیشرفت ما با بوده است، پیروزی ما با بوده است، عزت ما با بوده است، منفعت دنیائی هم ما با بوده است؛ هر جا از آن شعارها عقب‌نشینی کردیم و کوتاه آمدیم، به دشمن میدان دادیم، ضعف پیدا کردیم، عقبگرد پیدا کردیم، عزت به دست نیامده است، دشمن جری‌تر شده است، بیشتر آمده است؛ از لحاظ مادی هم ضرر کردیم. این خطاست که بعضی خیال کنند علاج مشکلات کشور- چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات اجتماعی، چه مشکلات سیاسی- این است که انسان در مقابل دشمن مستکبر سلاح را ببندد؛ دشمن مستکبر همین را می‌خواهد.

خطبه‌های نماز عید سعید فطر / ۱۳۸۸/۰۶/۲۹

به اخلاق خودمان هم برسیم؛ به اخلاق خودمان هم برسیم. اخلاق اهمیتش از عمل هم بیشتر است. فضای جامعه را فضای برادری، مهربانی، حسن ظن قرار بدهیم. من هیچ موافق نیستم باینکه فضای جامعه را فضای سوظن و فضای بدگمانی قرار بدهیم. این عادات را از خودمان باید دور کنیم. اینکه متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاه‌های گوناگون ارتباطی- که امروز روز به روز هم بیشتر و گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود- روشی را در پیش گرفته‌اند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک می‌کند، فضای زندگی ما را ظلمانی می‌کند. هیچ منافات ندارد که گنهار تاوان گناه خودش را ببیند، اما فضا، فضای اشاعه‌ی گناه نباشد؛ تهمت زدن، دیگران را متهم کردن به شایعات، به خیالات، همین‌جا من این را هم بگویم؛ اینکه در دادگاه‌ها- که در تلویزیون هم پخش می‌شود- از قول یک متهمی چیزی راجع به یک کس دیگری گفته می‌شود، من این را بگویم که این، شرعا حجیت ندارد. بله، متهم هر چه در باره‌ی خود در دادگاه بگوید، این حجت است. اینکه بگویند در دادگاه در باره‌ی خودش اگر اعترافی کرد، حجت نیست، این حرف مهملی است، حرف بی‌ارزشی است؛ نه، هر اقراری، هر اعترافی، شرعا، عرفا و در نزد عقلا در یک دادگاه در مقابل دوربین، در مقابل بینندگان میلیونی که متهم علیه خود بکند، این اعتراف مسموم است، مقبول است، نافذ است؛ اما علیه دیگری بخواهد اعترافی کند، نه، مسموم نیست. فضا را نباید از تهمت و از گمان سو بر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا»؛ وقتی می‌شنوید که یکی را متهم می‌کنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرایی و قضائی به جای خود محفوظ است. دستگاه‌های اجرایی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاه‌های قضائی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی که ثابت می‌شود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمی‌شود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران- خارجی‌ها، بیگانه‌ها، تلویزیون‌های مغرض- علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که این‌ها فلان‌جا خیانت کردند، فلان‌جا خطا کردند؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است؛ این، مورد قبول نیست. رسانه‌های بیگانه کی دلشان برای ما سوخته است؟ کی خواسته‌اند حقائق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ می‌گویند، حرف‌هایی می‌زنند، ادعاهائی می‌کنند. نباید گفت این‌ها شفافیت است. این، شفافیت نیست؛ این، کدر کردن فضا است. شفافیت معنایش این است که مسئول در جمهوری اسلامی عملکرد خودش را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد؛ این معنای شفافیت است، باید هم بکنند؛ اما اینکه ما بنیامین این و آن را بدون اینکه اثبات شده باشد، بگیریم زیر بار فشار تهمت و چیزهایی را به آن‌ها نسبت بدهیم که ممکن است در واقع راست باشد، اما تا مادامی که ثابت نشده است، ما حق نداریم آن را بیان کنیم؛ این آن را متهم کند، آن آن را متهم کند؛ از رسانه‌ی بیگانه- رسانه‌ی مغرض انگلیس- شاهد برایش بیاوریم، بعد هم یک نفر از آن طرف پیدا بشود و کل نظام را به اموری که شایسته‌ی نظام اسلامی نیست و نظام اسلامی شانسی بسیار بالاتر است از این چیزهایی که بعضی به نظام اسلامی نسبت می‌دهند، متهم بکنند، این اشکال بر آن‌ها بیشتر هم وارد است. تهمت زدن به یک شخص گناه است، تهمت زدن به یک نظام اسلامی، به یک مجموعه، گناه بسیار بزرگتری است.

بیانات در دیدار عمومی مردم جالوس و نوشهر / ۱۳۸۸/۰۷/۱۵

این منطقه‌ی شمال کشور از آن لحظه‌ای که مسلمان شد، پیرو مکتب امیر المؤمنین و مکتب تشیع شد. این سابقه‌ی تاریخی این منطقه است. این‌ها برای ارزشهای اسلامی، برای جهاد فی سبیل الله، برای پرچمداران علیه ظلمها و ستمها، همیشه همچون پشتیبان مستحکمی بودند؛ امروز هم همین است. به این ارزشها، به این ایمان، به این اخلاق عمیق بازمندگی از قرنها طولانی باید احترام گذاشت. مراقب باشند استفاده‌ی از جنگل، استفاده‌ی از دریا، استفاده‌ی از این مناظر زیبا، دین و اخلاق مردم را خدشه‌دار نکند و نیز به نحوی از آن‌ها بهره‌برداری بشود که در این استان فقیر دیگر معنا نداشته باشد. این جزو وظائف است. البته همکاری شما را می‌خواهد. مردم باید این فرهنگ را در مازندران، بخصوص در این مناطق به‌شدت نزدیک به ساحل و جنگل، بخواهند؛ بخواهند که دستگاه‌های دولتی که برای آن‌ها و به نفع آن‌ها کار می‌کنند، بتوانند حافظ دینشان و اخلاقشان و نیز حافظ منافعشان باشند. یک همکاری مستحکم و پیوند عمیقی بین دولت و مردم در این مسائل لازم است.

بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور / ۱۳۸۸/۰۷/۲۸

با قرآن باید عجین شد؛ مفاهیم قرآنی مفاهیمی است برای زندگی؛ فقط معلومات نیست. گاهی انسان معلومات قرآنی‌اش خوب است، اما از قرآن در زندگی او هیچ اثری نیست؛ بعضی از خانمها هم در اینجا اشاره کردند، گفتند. ما باید تلاشمان این باشد که قرآن در زندگی ما تجسم پیدا کند. همان طور که از یکی از زوجات مکرمه‌ی پیغمبر اکرم وقتی در باره‌ی اخلاق پیغمبر پرسیدند، ایشان در جواب گفتند که: «کان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود؛ یعنی قرآن مجسم بود. این باید در جامعه‌ی ما تحقق پیدا کند.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور / ۱۳۸۸/۰۸/۰۶

اینی که یکی از جوانهای عزیز گفتند: «فعالیتها باید بر اساس نیازهای آینده باشد، این آینده را ترسیم کنید، این نیازها را تصویر کنید»؛ یا در همین زمینه جوان عزیز دیگری گفتند: «جهت حرکتان را خودمان معین کنیم؛ نه اینکه جهت حرکتی را که دیگران- غربی‌ها- ترسیم کرده‌اند، ما تکمیل‌کننده‌ی پازل‌های زندگی آینده‌ی آن‌ها باشیم؛ ببینیم چه نیاز داریم، آن را تامین بکنیم»، این حرفها حرفهای بسیار بزرگی است؛ حرفهای بسیار مهمی است. این‌ها همان چیزهایی است که هر انسان آگاه متفکر دلسوز متعهدی وقتی به نگاه کلان به حرکت علمی کشور نگاه می‌کند، این چیزها را درک می‌کند؛ منتها درک او کافی نیست؛ اگرچه لازم است؛ بر اساس آن برنامه‌ریزی کردن، مهم است. و اینی که از جهت فرهنگساز برای نخبگان، چند نفر از این جوانهای عزیز اینجا گفتند فرهنگساز کنیم، فرهنگ متعهد

بودن نخه را به جامعه گسترش بدهیم، نه توقع داشتن صرف. البته توقع، منطقی است، بجاست؛ توقع بیجا نیست؛ لکن در کنار این توقع، احساس تعهد، و امدار بودن؛ من به عنوان یک فرد از این مجموعه‌ی عظیم کشور چه وظیفه‌ای بر دوش دارم؟ من چه کار باید بکنم؟ این‌ها خیلی مهم است. اینکه گفته شد: «عنصر معنویت دینی را، نه معنویت فارغ از دین و جدای از دین- که اساسا معنویت نیست، توهم است- را یک عنصر اصلی در حرکت علمی و پژوهش علمی قرار بدهیم»- که یکی از خانمها اینجا بیان کردند- کاملا درست است. این یکی از آن نقاط اساسی است که باید به آن توجه کرد. اگر این شد، آن اخلاقی شدن جامعه هم- که این جوان عزیز اخیر طرح توقع کردند که این توقع ماست و بارها این توقع را تکرار می‌کنیم- تحقق پیدا خواهد کرد؛ چون با شعار که نمی‌شود پیش رفت؛ باید حرکت کرد؛ باید رفت در جهت آن هدفی که ترسیم شده.

بیانات در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی / ۱۳۸۹/۰۱/۰۹

یک توهم خطرناکی در ذهنها وجود داشت، تزریق شده بود- شاید در بعضی از ذهنها هنوز هم این توهم وجود داشته باشد- و آن عبارت بود از توهم تقابل و تضاد میان عقلانی زیستن و توسعه‌یافتگی از یک طرف، و معنوی زیستن و اخلاقی زیستن از طرفی دیگر. باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواهد عقلانی و عمل‌گرا و رونده و شتاب‌گیرنده‌ی در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد! اگر به همبستگی اخلاقی فکر کردیم، به معنویات دل بسته بودیم، ملاحظه‌ی ضوابط و حدود دینی و اخلاقی را کردیم، ناچاریم از پیشرفته بودن کشور صرف‌نظر کنیم؛ از زندگی عقلانی چشم‌پوشیم! یک چنین توهمی وجود داشته. دلایل تاریخی روشنی هم دارد این گمان؛ این گمان باطل، و دلایل جامعه‌شناسی هم دارد.

آنچه که ما می‌خواهیم بر آن پا بگذاریم، این است که جمهوری اسلامی و حاکمیت دین و اسلام این توهم را ابطال کرده. ما می‌خواهیم و می‌توانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزشهای اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ بلکه در این جهت هم پیشتر برویم.

اسلام که دین معنویت است، دین علم هم هست. جامعه‌ی اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم هجری پیشرفته‌ترین جوامع بشری در زمان خودشان بودند. مفاخر علمی ما در آن دوران، همچنان مثل ستاره در آسمان دانش بعد از گذشت هزار سال می‌درخشند؛ اما به دلایل خاص خود، ما رکود داشتیم؛ تنزل داشتیم. امروز حرکت ما رو به جلو است؛ حرکت جهشی است و باید این‌جور باشد؛ هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های معنوی و اخلاقی. صنعت می‌تواند یک صنعت پیشرفته باشد، در عین حال ملاحظات دینی، ملاحظات اخلاقی، ملاحظات انسانی در صنعت کاملا رعایت بشود. ما می‌خواهیم شما صنعتگران کشورمان، مدیران صنعت، نماد این حقیقت باشید. پایبند به دین و در همان حال و به همان استناد، پایبند به پیشرفت جهشی صنعت.

بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت (ع) / ۱۳۹۰/۰۲/۰۲

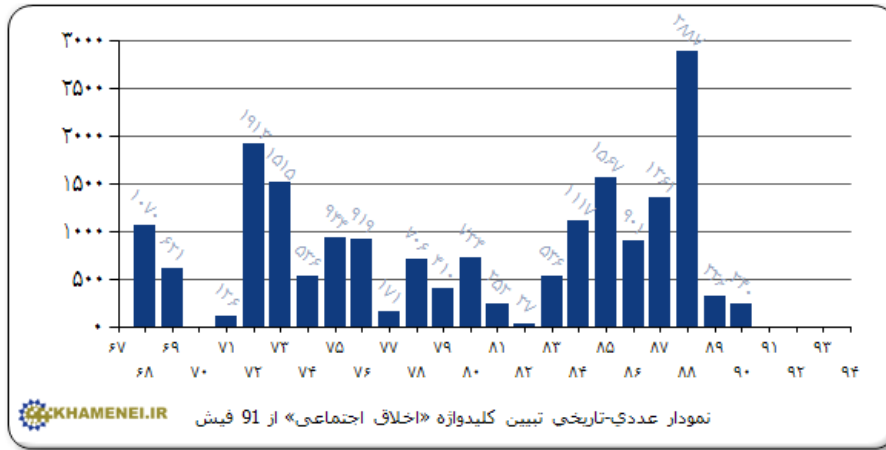
بخش دیگر، نصایح است، که این نصایح هم می‌تواند از زندگی خود این بزرگواران گرفته شود. امروز ما محتاج نصیحتیم. برای رشد اخلاق در جامعه، برای گسترش خلیقات خوب، برای اعتدالی روحیه همدلی و برادری و صفا و اخوتی که در جامعه دینی مطلوب است، احتیاج داریم به نصیحت. اینها را از کی یاد بگیریم؟ پایه‌های اخلاق در کلمات ائمه (علیهم‌السلام) است، در رفتار ائمه (علیهم‌السلام) است. ما اخلاق را در جامعه رشد بدهیم؛ مردم را به خیرخواهی، به امید، به تعاون، به اخوت، به صبر، به حلم، به شکر، به احسان، به ایثار، به گذشت دعوت کنیم؛ از اخلاق بد، از تنگ‌نظری، از ناامیدی، از بدبینی، از بدخواهی برای این و آن، از حسد، از بخل و بقیه‌ی سنیات اخلاقی، مردم را پرهیز بدهیم. این کار با زبان شعر خیلی بهتر است و بهتر ادا میشود تا زبان نثر و زبان نصیحت‌آمیز. گوینده‌های مثل ما بنشینند به مردم نصیحت کند، خیلی معلوم نیست تاثیر عمیقی ببخشد؛ اما وقتی خواننده‌های همین مضمون را در یک شعر زیبا و خوب و با لحن خوب بیان میکنند، مثل آب گوارائی است که انسان مینوشد؛ تمام سلولهای بدن انسان از این آب بهره‌مند میشود، تا اعماق وجود انسان اثر میگذارد. البته اخلاقیات باید تکرار شود. گفتن اثر دارد، شنیدن اثر دارد؛ اما این اثر، دائمی و ابدی نیست؛ موثرات دیگری هم در جامعه هست که در جهت عکس آن کار میکند. لذا بایستی اخلاقیات هی گفته بشود، باز گفته بشود، باز تکرار بشود.

بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی / ۱۳۹۱/۰۷/۲۰

یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اعماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصالتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (۱) مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالتی هی احسن» باشد.

بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب / ۱۳۹۷/۰۲/۰۹

شعر یکی از هنرهای اثرگذار است؛ یک خصوصیتی در شعر هست که در بسیاری از هنرهای دیگر نیست. خب بعضی از هنرها در بخش دیگری و به نوع دیگری خیلی اثرگذارند -مثل سینما، مثل تئاتر و از این قبیل- اما شعر یک جور دیگری اثرگذار است. شعر بایستی جریان‌سازی بکند؛ یعنی مجموعه‌ی شاعر کشور باید جوری شعر را در فضای هنری کشور و فضای شعری کشور تنظیم بکند و تولید بکند و خلق بکند و تکثیر بکند که بتواند مسائل مهم و مورد ابتلا کشور را گفتن‌سازی کند و جریان‌سازی کند. فرض بفرمایید راجع به مسئله عدالت، مسئله مقاومت، مسئله اخلاق؛ ما چقدر احتیاج داریم به اخلاق معاشرتی با یکدیگر که من پرور هم در یک جلسه‌ی اینجا با جوانها روی این تکیه کردم؛ ما، هم اخلاق فردی خودمان، اخلاق شخصی خودمان بایستی تهذیب بشود و رشد و علو پیدا بکند، هم اخلاق معاشرتی‌مان، رفتارهایمان با مردم، مثل گذشت، مثل ایثار، مثل صداقت، مثل اخوت، برادری و از این چیزها. خوشبختانه در تاریخ شعر ما، در این زمینه خیلی حرف هست، خیلی اشعار عالی سروده شده و این گفتن‌سازی باید ادامه پیدا کند؛ همچنین در زمینه‌های گوناگون که عرض کردم؛ مثل مقاومت، مثل همین مسائلی که امشب در چند شعر بود و موضوعات مهمی بود.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «اخلاق اجتماعی» :

مؤلفه‌هایی از اخلاق اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / نویسنده : منصور نصیری / ۱۳۸۶/۰۴/۰۱

مهندسی روابط اخلاقی در جامعه اسلامی از منظر قرآن / نویسنده : عبدالوهاب طالقانی / ۱۳۸۷/۰۱/۰۱